

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۷)

اصالت مهدویت

حضرت آية الله العظمى صافي گلپايگانی رحمته عليه

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف‌الله
 عنوان و نام پدیدآور : اصالت مهدویت / لطف‌الله صافی گلپایگانی.
 مشخصات نشر : قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۳
 مشخصات ظاهری : ۱۱۹ص.
 فروست : سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۷.
 شابک : ۸۱ - ۰۰ - ۵۱۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۴۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
 یادداشت : کتاب‌نامه؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع : محمد بن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
 موضوع : مهدویت
 شناسه افزوده : دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۳ الف ۶۲ص / ۴ / ۲۲۴ BP
 رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۰۶۴۹۸

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته

- نام کتاب: اصالت مهدویت
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف
- چاپ اول ناشر (ششمین کتاب): شعبان المعظم ۱۴۳۵ / بهار ۱۳۹۳
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بها: ۴۰۰۰ تومان
- شابک: ۸۱-۰۰-۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵)

سوابق نشر این کتاب

۱. انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۳۷۵ش.
۲. انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۳۸۰ش (در مجموعه ۳ جلدی امامت و مهدویت).
۳. انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.
۴. انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰ش.
۵. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۱ش.

فهرست مطالب

- نور امید..... ۹
- اصالت مهدویت..... ۱۵
۱. اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن..... ۱۷
۲. اصالت مهدویت از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی..... ۲۰
۳. اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت..... ۲۳
۴. اصالت مهدویت از جهت قبول امم و ابتدای آن بر بشارات پیامبران و ادیان آسمانی..... ۳۱
- اسرائیلیات..... ۳۹
- شناسایی اسرائیلیات..... ۴۶
- روشنفکران عوضی و اسرائیلیات..... ۴۷
۵. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم..... ۵۳
۶. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر احادیث معتبر و متواتر..... ۶۲
۷. اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت..... ۶۵
۸. اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات..... ۶۷
- معجزات حضرت صاحب الامر علیه السلام..... ۶۹
- انواع معجزات حضرت صاحب الامر علیه السلام..... ۷۰
۹. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی..... ۸۶

۱۰. اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی..... ۹۷
- نقش مهدویت..... ۱۰۱
- کتاب نامه..... ۱۰۹
- آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه..... ۱۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَحْمَدُكَ اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَنَنْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِرُسُلِكَ
وَأَنْبِيَائِكَ وَأَكْرَمْتَهُمْ بِخُلَفَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، وَنُصَلِّي
وَنُصَلِّمُ عَلَى أَمِينِ وَخِيكَ وَخَاتِمِ مَنْ بَعَثْتَهُ إِلَى
خَلْقِكَ سَيِّدِنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.
لَا سَيِّمًا إِلَّا إِمَامَ الْمُنتَظَرِ وَالْوَلِيَّ الثَّانِي عَشَرَ وَالْعَدْلَ
الْمُشْتَهَرَ، مَوْلَانَا الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمُهَدِيَّ أَرْوَاحُنَا
فِدَاؤُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآمِلْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا
وَقِسْطًا، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَمُقَوِّبِيهِ سُلْطَانِهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ
حَتَّى يَأْتِيَ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِي اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^١

١. صدوق، كمال الدين، ص ٣١٨؛ كراچكى، كنز الفوائد، ص ١١٣؛ طوسى، الغيبة، ص ١٨٠، ٤٢٥؛

فتال نيشابورى، روضة الواعظين، ص ٢٦١؛ بحراني، مدينة المعاجز الاثمة الاثني عشرية، ج ٨،

ص ٧؛ صافى گلپايگانى، منتخب الاثر، ج ٢، ص ٢٢٣. (با اختلاف در عبارات).

رسول خدا ﷺ فرمود:

«اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، هرآینه خدا آن روز را طولانی فرماید تا بیاید مردی از عترت من که اسم او اسم من است، پر می‌کند زمین را از قسط و عدل^۱ چنان که پر شده باشد از ظلم و جور».

۱. راجع به مفهوم قسط و عدل به کتاب عقیده نجات بخش (ص ۷۳ - ۷۹) و کتاب وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام (ص ۶۴) مراجعه شود.

نور امید

نور امید همواره درون جان بشر را روشن داشته و او را در برابر حوادث ناگوار پایدار می‌سازد و از گردنه‌ها و فرازونشیب‌های گوناگون گذرانده، گام‌به‌گام در مراحل ترقی و تکامل سیر می‌دهد.

اگر امید نبود، بشر هیچ قدمی را بر نمی‌داشت و هیچ رنج و زحمتی را متحمل نمی‌گشت و به حلّ این همه مشکلات، و بازکردن این همه گره‌ها و کشف خواص ماده موفّق نمی‌شد. هرچه هست از کشاورزی، تولید، صنعت، هنر، علم و مظاهر گوناگون و نتایج روزافزون فعالیت و تلاش بشر، از برکت نور امید است که خواست خدا و سنت الهی این نور را همیشه در باطن وجود انسان روشن داشته و جز عده معدودی همگان شکست‌ها و ناکامی‌ها را با آن قابل جبران می‌دانند و با آن ناراحتی و سستی را از خود دور می‌سازند.

این نور در مواقعی که تاریکی‌ها وجود فرد یا جامعه را فرا می‌گیرد و امواج ابتلا آنها را احاطه می‌نماید و موانع موقّعیّت‌ها؛ مانند کوه‌ها بر سر راه خودنمایی می‌کنند، ناگهان با یک درخشش پرتوافکن شده، او

را از شکست روحی نجات می‌بخشد و همّت‌ها را بیدار، عزم‌ها را استوار، مشّت‌ها را محکم و تصمیم‌ها را قاطع می‌سازد.

عقیده به مهدویت و انتظار ظهور موعود آخرالزمان، علاوه بر آنکه عقیده به یک واقعیت و عقیده به وعده حتمی و تخلّف‌ناپذیر الهی است، همین نور امید و آینده‌نگری را مؤکّد می‌سازد و از برکاتش این است که منتظران را در راه یاری حقّ و دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و زور و تسلیم‌نشدن در برابر باطل قوّت می‌بخشد و جبهه اسلام را در مقابل کفر، چنان می‌سازد که نومیدی از فتح و پیروزی در آن مفهومی نداشته باشد. غرب‌زدگی یا شرق‌زدگی وقتی چیره می‌شوند که ما از خود و مکتبمان مأیوس شده باشیم و اصالت‌ها و سرمایه‌هایی را که داریم، کارساز ندانیم.

آنان که علیه عقیده مهدویت، تبلیغات سوء و سم‌پاشی می‌نمایند، می‌خواهند این موضع و سنگر را از مسلمانان بگیرند تا به آسانی مقلّد بیگانگان و پذیرای عادات و تلقینات سوء آنان شوند.

تا زمانی که جامعه‌ای اعتماد به نفس خود را از دست ندهد و از خود و مکتبش ناامید نشود، وابستگی فکری به بیگانگان پیدا نخواهد کرد، و اگر هم تحت سلطه سیاسی و نظامی آنها واقع شد، می‌کوشد تا زنجیرهای سلطه بیگانه را پاره کند. اما اگر احساس حقارت کرد، اگر اندیشه و ایمانش شکست خورد، و اگر مکتب و راه دیگران را قوی‌تر

و سازنده‌تر از راه و مکتب خود شناخت و آنها را به‌عنوان الگو انتخاب کرد و ترقی را در تقلید از آنها گمان نمود، خود و ایدئولوژی‌های مکتبی خود را فراموش خواهد کرد.

عقیده انتظار در معنای عامش که فراگیر تمام مسلمین است و در معنای خاصش که شیعه به آن معتقد است، این حالات و خودباختگی‌ها را نفی می‌کند و مسلمانان را به بازگشت به اسلام و تمسک به وحدت اسلامی و ریشه‌کن کردن نفوذ بیگانه و تنفر از کفر و الحاد دعوت می‌نماید. مسلمان اگرچه به ظاهر خلع سلاح شده و قوای مادی خود را نسبت به دشمن ضعیف‌تر ببیند، هرگز احساس حقارت نمی‌نماید و میدان جهاد و تلاش را ترک نمی‌کند و خود را برتر از کفار می‌داند که:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

«عزت مخصوص خداوند و رسول او و اهل ایمان است.»

به سرمایه‌های ایمانی و اسلامی خود و به وعده‌های الهی اتکا دارد و مرعوب و سست نمی‌شود، که:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ﴾^۲

«سستی نکنید و اندوهناک نشوید؛ زیرا شما بلندمرتبه

۱. منافقون، ۸.

۲. آل عمران، ۱۳۹.

هستید اگر در ایمان ثابت قدم باشید».

آن غرب‌زدگانی که حاضر نبودند در کارسازی اسلام بیندیشند و تسلط غرب را بر سرزمین‌های اسلامی، امری غیر قابل انکار می‌دانستند و آن چپ‌گرایانی که نیم‌قرن است با عرضه احزاب و برنامه‌هایی که از مکتب مارکس و لنین تغذیه می‌نمایند، می‌خواستند در زیر پوشش مبارزه با امپریالیزم، راه تسلط نفوذ شوروی را صاف و هموار نمایند.

اکنون که می‌بینند اسلام، چنین انقلابی را که معجزه بزرگ قرن به شمار رفت، به وجود آورد، اگر انصاف داشته و خود را به بیگانه نفروخته باشند، می‌فهمند که اسلام پس از چهارده قرن چه قدرت عظیم و بی‌مانندی است. پس از اینکه بتواند با یاری و پشتیبانی از چپ‌گرایان و وابستگان خود، شاه خائن را ساقط سازد، مایوس گردیده و از در تملق و سازش با او وارد شده بود تا بلکه از آنچه آمریکا و دیگر دُول غربی از ایران به غارت می‌برند، سهمی هم به آنها بدهد.

این اسلام بود که این رژیم نیرومند را ساقط و استعمار را - به نوعی که در حساب حساب‌گرهای ماهر سیاست نمی‌آمد - طرد و رسوا سازد. اعتقاد به مکتب امامت و مهدویت و نیابت عامه فقها از حضرت مهدی علیه السلام یگانه الهام‌بخش امت مسلمان ایران بود که این مشت محکم

را بر دهان یابوہ گویان و دشمنان اسلام و مبلغان مکتب‌های الحاد و مارکس پرستان و مزدوران و سرمایہ داران صہیونیسم آمریکا زد.

الہام از مکتب مہدویت بود کہ مسلمانان انقلابی ما را آمادہ شہادت کرد تا دہہا ہزار شہید و جانباز، خون خود را در راہ نجات اسلام نثار کردہ و اسلام را بہ این فتح بزرگ نایل نمودند. بدیہی است این انقلاب بہ پاسداری افراد مؤمن و متعہد نیازمند است و اکنون کہ صدای دعوت اسلام از این مرز و بوم بلند شدہ، مسئولیت ہمہ بیشتر از پیش است. جہانیان ہمہ رفتار و سازماندہی ما را زیر نظر گرفتہ و می‌خواہند بہ واسطہ نظام جدیدی کہ در ایران برقرار شدہ، اسلام را از نو بشناسند. اگر ما نتوانیم این انقلاب را بہ ثمر برسانیم و ویژگی‌های ممتاز اسلام را بہ دنیا نشان بدہیم و نعمتی را کہ بہ آن سربلند شدہ ایم قدر نشناسیم، و باز ہم وابستگی یا خودکامگی نشان بدہیم، بہ اسلام خیانت کردہ و بسیاری را از آن مأیوس خواهیم نمود.

اگر خدای نخواستہ در اثر غفلت انقلابی‌های مسلمان، دیگران بخواہند ما را در عین حالی کہ از استعمار غرب فاصلہ می‌گیریم و باید ہم فاصلہ بگیریم، بہ سوی شرق ببرند و بہ آنجا وابستہ نمایند، یا مکتب‌هایی را کہ در اصل و بنیان از اقتصاد غیراسلامی ماہ می‌گیرند ترویج کنند، ہمہ خیانت بہ اسلام است و بہ نظر من، انحراف از اسلام و برنامه‌های آن، در این موقعیتی کہ دنیا ہم، انقلاب ایران را اسلامی

شناخته و منتظر پیاده‌شدن اسلام در این کشور می‌باشند، از همکاری با ساواک شاه و سیا در دوره گذشته اگر بدتر نباشد، بهتر نیست. مسئولیت فوق‌العاده زیاد است، خدا، پیغمبر، ائمه معصومین علیهم‌السلام، ارواح اولیای اسلام، شهدای راه حق، مسلمانان جهان و مردم آزاد دنیا، همه از ما انتظار دارند تا چگونه امتحان بدهیم و چگونه در این مقطع زمانی، به تعهداتی که داریم وفادار بمانیم و پرچم اسلام را به اهتزاز درآوریم.

اکنون هم همه امیدها به افراد مؤمن و مخلص است که غیر از عظمت اسلام و اجرای احکام اسلام هدفی ندارند و شهیدانی را نیز در راه خدا داده‌اند و با مقام و منصب و هیچ اعتباری معاوضه نمی‌کنند. آنها که در برابر زحمات و تلاش‌ها، راه پیمایی‌ها، تعطیلی کسب و کار و بازار، به زندان افتادن‌ها، ناراحتی‌ها و بی‌خوابی‌ها، از کسی اجر و مزدی نمی‌خواهند. به آن کشاورزان و کارگران عزیزی که فقط شور اسلام و عشق به پیاده‌شدن احکام قرآن، آنها را به اعتصابات و تظاهرات و تحمل صدمات و محرومیت‌ها برانگیخت و بالاخره به آنهایی که از صمیم جان یار و وفادار و پشتیبان اسلام هستند و همه‌چیز را در چهارچوب احکام اسلام می‌خواهند و فریب آنان را که می‌خواهند به نام دلسوزی برای کشاورز و کارگر، راه امت مسلمان را عوض کنند و خود را به مقامات و مناصبی برسانند، نمی‌خورند. امید ما به آن افراد آگاهی است که می‌خواهند برای به ثمر رساندن این

انقلاب، همگان را جذب و به آن امیدوار سازند، نه آنان که می‌خواهند با گروه‌بندی‌ها و اختصاص الفاظ مجاهد و مبارز به خود و گروهشان، جامعه و امت اسلام را تجزیه نمایند.

انقلاب اسلامی به این افراد و به اخلاص آنها مدیون است و اکنون هم افرادی با چنین خلوص نیت می‌توانند با الهام از تعالیم اسلام و پیروی از رهنمودهای روحانیت، این انقلاب را در هویت اسلامی‌اش حفظ نمایند و نگذارند با نظریه اسلام منهای روحانیت که خطرناک‌ترین نظریه‌های ضداسلامی است و نتیجه‌ای جز اسلام منهای اسلام ندارد، اسلام را بکوبند و زمینه بازگشت استعمار را فراهم سازند.

اصالت مهدویت

در رابطه با مطالب بالا و نقش سازنده عقیده به مهدویت، در پاسداری از ایدئولوژی‌های اسلام در به وجود آوردن انقلاب اسلامی ایران در کتاب حاضر، اصالت‌های مهدویت از ده جهت به شرح زیر بررسی می‌شود:

- ۱- از جهت معقول بودن امکان آن.
- ۲- از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی.
- ۳- از جهت موافقت با فطرت و نوامیس عالم خلقت.
- ۴- از جهت مبتنی بودن آن بر بشارت پیامبران و ادیان آسمانی.

- ۵- از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم.
- ۶- از جهت ابتدای آن بر احادیث معتبر و متواتر.
- ۷- از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.
- ۸- از جهت معجزات و کرامات.
- ۹- از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی.
- ۱۰- از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش، بوی کسی می آید

از غم و درد مکن ناله و فریاد، که من

زده ام فالی و فریادرسی می آید

ز آتش وادی ایمن، نه منم خرم و بس

موسی اینجا به امید قَبَسی می آید

هیچ کس نیست که در کوی تو آش کاری نیست

هر کس اینجا به امید هوسی می آید

دوست را گر سرِ پرسیدن بیمار غم است

گو بیا خوش که هنوزش نفسی می آید



اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن

بدیهی است آنچه در بررسی و شناخت یک فکر، اصل و آغاز کار است، معقول بودن و خردپسند بودن آن است. به این معنا که عقل، امکان آن را بپذیرد و نتواند آن را به طور جزم انکار کند و قبول امکان آن را غیر عقلایی بداند. در تمام مسائل علمی و غیرعلمی این قانون جریان دارد که اول باید امکان آن پذیرفته شود و احتمال واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن در نظر عقل مردود نباشد.

مثلاً اگر بخواهیم وقوع «اجتماع نقیضین» و «اجتماع ضدین» یا «ارتفاع نقیضین» یا «مقدم بودن وجود چیزی را بر خودش» بررسی کنیم، باید نخست امکان این مسائل را بپذیریم و الا اگر امکان آن را معقول نشناسیم، سخن از وقوع یا عدم آن به میان آوردن غلط و سفاهت است و بالأخره بر این اساس است که فرضیه‌های علمی مختلف در چگونگی پیدایش جهان، پیدایش زمین، پیدایش حیات، پایان جهان، تحولات کیهانی و صدها مسئله دیگر قابل بحث و بررسی

معقول می‌شود و پس از اینکه این اصل در هر مسئله‌ای جاری شد و عقل امکان آن را قبول کرد و احتمال آن را ردّ ننمود، اثبات آن اگرچه وقوعش از راه وحی و اخبار انبیا محسوس نباشد؛ بلکه خبر اشخاص موثّق و افرادی که داعی به دروغ‌گفتن ندارند، عقلایی و صحیح می‌باشد.

لذا به نقل دیگران، به وجود بسیاری از موجودات کوچک و بزرگ و حوادث جوّی و گذشته و آینده اکتفا می‌شود. و به اخبار انبیا از وجود ملائکه و عالم غیب و بهشت و جهنم و امور دیگر اعتماد و اطمینان و یقین حاصل می‌گردد و این روش کاملاً عقلایی و منطقی است و تخلف از آن، خلاف عقل است.

اصالت عقیده به مهدویت از این جهت محتاج به هیچ بیانی نیست؛ زیرا هر عاقلی امکان آن را تصدیق می‌کند و هیچ خردمندی آن را ردّ نمی‌نماید و اظهار شکّ و تردید را در آن جایز نمی‌داند. هرچه بیندیشیم و هر اندیشمندی آنچه بیندیشد، نمی‌تواند در اصالت مهدویت از این جهت ایرادی بگیرد یا حرفی بزند. همیشه این اصالت برای مسئله مهدویت و ظهور مصلح آخرالزمان، در بین ملل و امم و مسلمین و حتی آنان که به آن معتقد نیستند، مسلم و ثابت بوده است و حتی در بسیاری از عقاید دینی دیگر، امکان آن اگر به ذهن نزدیک‌تر نباشد، دورتر نیست و لذا از قرن دوم به بعد که بعضی مجادلات و بحث‌ها در بین مسلمانان

رواج گرفت و پیرامون بسیاری از مسائل اسلامی سخن گفته و ردّ و قبول داشتند، این موضوع اصلاً مورد شبهه و ایرادی قرار نگرفت؛ چون به هیچ وجه شبهه یا آنچه شبیه شبهه باشد، در آن راه ندارد. پس اصالت مهدویت از این جهت صددرصد معتبر و عقلائی و منطقی است و بیش از این نیاز به توضیح ندارد.

به حُسن خُلق و وفا، کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن، انکار کار ما نرسد

اگرچه حُسن فروشان به جلوه آمده‌اند

کسی به حُسن و ملاحظت، به یار ما نرسد

هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی

به دل‌پذیری نقش نگار ما نرسد



اصالت مهدویت

از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی

پس از اینکه امکان یک موضوع بررسی و پذیرفته گردید، مسئله واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن مطرح می شود؛ زیرا ممکن است یک موضوع، امکان واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن داشته باشد و عقل هم امکان آن را رد نکند؛ اما واقعیت نیافته باشد.

مثلاً ممکن است فلان حادثه بزرگ در دنیا اتفاق افتاده باشد، یا فلان کشتی بزرگ در فلان اقیانوس غرق شده باشد، یا یک انفجار عظیم در خورشید روی داده باشد، اما صورت واقعیت به خود نگرفته باشد؛ زیرا واقعیت یافتن و واقعیت داشتن این حوادث را باید یا مستقیماً ببینیم یا بینندگان و دانشمندان به ما خبر بدهند.

حال پس از بحثی که گذشت، واقعیت داشتن وجود حضرت مهدی علیه السلام و غیبت آن حضرت و واقعیت یافتن ظهور آن حضرت و تشکیل حکومت جهانی اسلام و سعادت عمومی و برقرار شدن نظام عدل و سایر اموری که پیامد ظهور و آثار آن است، بررسی می شود.

مطالعه صدها کتاب و بلکه بیشتر و رساله‌هایی که از یازده قرن پیش تاکنون در موضوع مهدویت نوشته شده و همچنین بررسی کتاب‌ها و اصولی که از قرن اوّل هجرت تا حال در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تألیف شده، ابتدای این عقیده را بر مبانی صحیح و معقول و مصادر اصیل اسلامی روشن می‌سازد و چنان این مبانی و مآخذ، مصونیت این عقیده را از هرگونه تشکیک، تضمین و استوار کرده است که حتّی در مقام پاسخ‌گویی و ردّ دعوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کردند، کسی نتوانست اصل عقیده مهدویت را ردّ کند؛ بلکه مدّعیان دروغ و متمهّدیان را به واجدنبودن علایم و شرایط و صفاتی که برای حضرت مهدی علیه السلام معلوم شده است، ردّ می‌کردند؛ چون انکار اصل مهدویت را مساوی با انکار مبانی و مآخذ محکم اصول و فروع اسلامی می‌دیدند.

درضمن مباحث آینده، به تفصیل اتکای این عقیده بر معیارهای باوربخش عقلی و مصادر و وثائق اسلامی معلوم خواهد شد، ان شاءالله تعالی.

آفتاب رخ دلدار عیان خواهد شد صفحه ارض همه امن و امان خواهد شد
آب در جوی جهان باز روان خواهد شد نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

می‌رسد روز خوش و دل شود از غم آزاد می‌کند عدل خدا ریشه جور و بیداد
این خرابی که تو بینی همه گردد آباد ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد^۱

۱. از اشعار تضمینیه غزل حافظ اثر طبع مرحوم آیت‌الله والد (آقای آخوند ملا محمدجواد صافی رحمته).



اصالت مهدویت

از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت

خلاصه و حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی، حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل، غلبه جنود «الله» بر جنود «شیطان»، نجات مستضعفان و نابودی مستکبران، و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری یک رجل و ابرمرد الهی است که موعود انبیا و ادیان، و دوازدهمین اوصیا و خلفای پیغمبر آخرالزمان است.

این محتوا و این هدف و این پایان و عاقبت، مطلوب هر فطرت و خواسته وجدان هر انسان است.

حکومت عدل و نظام الهی، قانون واحد و لغو تبعیضات، برداشته شدن مرزها و آزادی انسانها، برچیده شدن این رژیمها و نظامهای طاغوت پرور، مطلوب بشر است.

کدام انسان است که باین همه مظالم و ستمگری‌ها موافق باشد؟ و کدام انسان است که با صرف این بودجه‌های تسلیحاتی سنگین و کمرشکن که برای حفظ رژیم‌ها و مرزهایی است که در اثر تقسیم دنیا به مناطق سلطه و نفوذ طاغوت‌ها و حزب‌ها و گروه‌های طاغوتی برقرار شده است، موافق باشد؟ و کدام انسان است که تقسیم ملل دنیا را به غالب و مغلوب و سلطه‌گر و زیر سلطه، و استضعاف‌گر و استضعاف‌شده و پیشرفته و عقب‌مانده، وجداناً قبول داشته باشد؟

چرا دسترنج مردم ضعیف و کارگر و کشاورز باید به مصرف تجملات و نگهداری کاخ‌هایی مثل کاخ الیزه، کاخ سفید، کاخ بوکینگهام، کاخ کرملین و هزارها کاخ دیگر برسد؛ درحالی‌که صدها میلیون بشر از حداقل زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن عادی محروم باشند؟

این کشورگشایی‌ها و این توسعه‌طلبی‌ها که نمونه آن توسعه‌طلبی‌های بی‌حد و حصر آمریکا و شوروی است، تا کی باید ادامه پیدا کند؟ این انسان‌های محروم که در جمهوری‌های روسیه مخصوصاً جمهوری‌های آسیایی آن، حق نفس کشیدن ندارند و صدا و نظرشان در هیچ کجای دنیا منعکس نمی‌شود، در حزب کمونیسم شوروی هضم شده و از حق اندیشیدن ساده محروم هستند، مگر انسان نیستند؟

این آوارگان فلسطین و این مسلمانان که در فلسطین و غزه و سواحل رود اردن و جنوب لبنان زندگی می‌کنند، طبق چه قانون فطرت‌پسند باید مورد این همه جنایات وحشیانه حکومت دست‌نشانده و تحمیلی اسرائیل قرار بگیرند؟ و این پشتیبانی بی‌دریغ آمریکا از این همه ظلم و شرارت و قتل‌عام کوچک و بزرگ و زن و مرد، چه توجیهی غیر از ماهیت صهیونیستی حکومت آمریکا دارد؟

این مردم مسلمان و محروم عربستان و حرمین شریفین با این ثروت سرشار و خدادادی آنها که می‌تواند پرجمعیت‌ترین و وسیع‌ترین کشورهای دنیا را آباد و مترقی و بی‌نیاز سازد، چرا باید در فقر و عقب‌ماندگی باقی بمانند و شاهزادگان سعودی و رژیم کثیف وهابی، اموال ملی آنها را به یغما برده و در بانک‌های خارجی و در اختیار بیگانگان و استعمار آمریکا بگذارند، و آنچه را هم به صورت ظاهر به مصارف حکومت و نگهداری نظام وهابی سعودی می‌رسانند؛ درحقیقت در شکل معامله اسلحه و غیر آن به آمریکا برگردانند؟ و بدتر از همه اینکه این روش‌های ضداسلامی خود را، پایه اسلام قلمداد کرده و حکومت خود را که برخلاف مبانی حکومت اسلامی است، شرعی و اسلامی معرفی می‌نمایند؟

چرا کارگر و کشاورز در رژیم سرمایه‌داری و سوسیالیستی محکوم به استضعاف است؟ در آن رژیم، در استضعاف راکفلرها و هاریمن‌ها

و اناسیس‌ها، و در این رژیم، در استضعاف سازمان‌های کارگری و کشاورزی و حزب؟

فطرت بشر همه اینها را محکوم می‌کند و ندا و نهضتی را که بخواهد به این نظام‌ها پایان دهد و پیامبرگونه و علی‌وار زمام امور را به دست بگیرد، تأیید می‌نماید.

اگر حکومت واحد جهانی خواست بشر نبود، و اگر این رژیم‌ها و موضع‌گیری‌هایشان در برابر یکدیگر بر وجدان مردم تحمیل نشده بود، سازمان ملل و اندیشه حکومت جهانی و ارتش واحد و قانون واحد به بشر عرضه نمی‌شد، تا کی سربازان یک حکومت، برای دفاع از یک رژیم در برابر حمله رژیم دیگر، خونشان ریخته شود؟ مثلاً هویت نظام اردن و حکومت‌های بزرگ و کوچکی نظیر آن و ارتش و قوایشان جز حفظ فرمانروایی شخصی مثل ملک‌حسین یا دیگران چیست؟ آن خونی که در راه حفظ سلطه ملک‌حسین یا صدام‌حسین یا امیر کویت و بحرین و سایر شیوخ ریخته شود، در راه چیزی و کسی که ریخته نمی‌شود، راه اسلام و خداست.

فطرت بشر، آن جان‌بازی و آن خون‌ریزی و آن جنگ و دفاعی را تأیید می‌کند که برای اعتلای کلمه الله و سعادت انسان و پاسداری از حقوق انسان و فی سبیل الله باشد؛ همان که دین فطری اسلام و کتاب اسلام آن را چنین تفسیر و معرفی می‌نماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾^۱
«اهل ایمان در راه خدا، و کافران در راه شیطان جهاد می کنند».

پس در راه طاغوت، در راه استقرار دیکتاتوری پهلوی‌ها و آتاتورک‌ها و هیتلرها و کارترها و استالین‌ها جنگ کردن، جنگ با فطرت انسانیت است و اصولاً نه فقط فطرت بشر با این مظاهر نفرت‌انگیز موافق نیست، طبع جهان نیز مطابقت ندارد و عکس‌العمل‌های آن یا به اصطلاح آثار وضعی این اعمال و نابرابری‌ها، سلب برکات و خیرات است.

پایان یافتن سلطه بر بشر و برقرارشدن حکومت عدل و نظام الهی و لغو این تبعیضات و برداشتن این مرزها، همه مطلوب بشر است و این سازمان ملل مصنوعی و آلت دست ابرقدرت‌ها هم مجاز آن حقیقت است. اگر عدل نباشد و اگر میل فطری بشر به عدل و امنیت و قانون و سازمان‌های احقاق حقوق نباشد، زورمندان و تجاوزگران و سلطه‌جویان ناچار نمی‌شدند که مقاصد سوء خود را زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن همجواری و حفظ امنیت و غیر آن به مردم عرضه کنند و نیازی به اینکه به ظلم و باطل، لباس عدل و حق بپوشانند، نداشتند؛ ولی چون فطرت بشر حق و عدل را می‌خواهد و از باطل و ظلم

نفرت دارد، اینان با اسم‌های بی‌مسمی مردم را فریب می‌دهند و حاصل آنکه به قول شاعر:

این دروغ از راست می‌گیرد فروغ

بنابراین اجماع ملل و امم بر اینکه پایان جهان، سعادت عمومی است و به دنبال این تاریکی‌ها، روشنایی است و مقاومت در برابر حق، سرانجامش شکست و نابودی است، اصل فطری است که با سنت جهان و حرکت عالم و یا بنیاد جهان که بر حق استوار است، موافق می‌باشند. خدا می‌فرماید که:

﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا

بِالْحَقِّ﴾^۱

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست را جز به حق نیافریدیم».

باید حق بیاید و سراسر جهان را بگیرد و باطل از بین برود و معنای:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ

زَهُوقًا﴾^۲

«و بگو حق آمد و باطل نابود شد، که همانا باطل نابودشدنی است».

۱. احقاف، ۳.

۲. اسراء، ۸۱.

در همه جا و همه رشته‌ها آشکار شود.

در قرآن مجید، در آیات متعدّد به این قانون خلل‌ناپذیر تصریح شده است و آخرین سخنی که در اینجا متذکّر می‌شویم، این است که جهان و جوامع بشری در تحولات مختلف، مراحلی را پشت سر می‌گذارد و از تخلیص‌ها و تصفیه‌های گوناگون عبور می‌کند تا به تصفیه نهایی که به وسیله مهدی آل محمد علیهم‌السلام انجام می‌شود، برسد. در این تصفیه‌ها و تخلیص‌ها به تدریج آنچه باید ساقط شود، شناخته می‌شود و نظام‌هایی که باید منحل گردد و روش‌هایی که باید ترک شود، همه شناسایی می‌شوند، آنچه مضرّ است، همه مانند کف‌ها و علف‌های خشک و هرزه‌ای که روی آب‌های سیل‌آسا که در اثر باریدن باران جاری می‌شود، ظاهر می‌گردند، از میان می‌روند و سودبخش نمی‌شود.

جوامع بشری همه برای پذیرفتن یک تصفیه دامن‌دار آماده می‌گردند و همین که منادی عدل و مبشر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام؛ شروع آن تحوّل بزرگ را اعلام می‌کند، جز معاندین و آنان که در این تحوّل باید تصفیه شوند، همه خود را برای انجام آن آماده می‌سازند و از آن استقبال می‌نمایند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾^۱

«همانا خداوند حقّ مطلق است و هرچه جز او را

بخوانند باطل است و بزرگی شأن، مخصوص ذات

پاک خداست».

شمع یقین، رهنمای پیر و جوان است

کسوت هستی به جسم عالمیان است

آن که درش چون حرم، حریم امان است

آن که غیابش نظام غیب و عیان است

شعر بدیعم مثال آب روان است

صافی از آن دم که بردرش چو حسانست^۲

حجّت قائم که آفتاب جهان است

مهدی آل نبی همان که ز فیضش

رحمت بی منتهای خالق یکتا

قائم بالحقّ، ظهور غیب الهی

طوطی طبعم چو خورده شکر عشقش

بر کرم وجود اوست راجی و واثق

۱. حج، ۶۲.

۲. اشعار از مرحوم آیت الله والد رحمته است.



اصالت مهدویت از جهت قبول امم و ابتدای آن بر بشارات پیامبران و ادیان آسمانی

تمام ادیان آسمانی به پیروان خود، عصر درخشان و سعادت عمومی و آینده مشعشع و صلح جهانی و دوران پر خیر و برکتی را نوید داده‌اند که در آن، نگرانی‌ها و دلهره‌ها و هراس‌ها مرتفع شود و به یمن ظهور شخص بزرگ و مردی خدایی که به تأییدات الهی مؤید است، در روی زمین، منطقه و شهر و دهستان و دهی باقی نماند؛ مگر آنکه در آن بانگ دل‌نواز توحید بلند شود و روشنایی یکتاپرستی، تاریکی شرک را زایل سازد و علم و عدل و راستی و امانت چهره جهان‌آرای خود را بنمایانند و همه‌جا را منور سازند.

این موعود عزیز بر حسب استوارترین و صحیح‌ترین مصادر اسلامی، خلیفه دوازدهم حضرت خاتم‌الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و دوازدهمین رهبر و امام بعد از آن حضرت و همنام و هم‌کنیه آن حضرت است

و القاب مشهورش در بین مسلمین، «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «صاحب الامر»، «صاحب الزمان» و «بقیة الله» است. و در زبان‌های دیگر به «گرازاسیه»، «وشینو»، «آرتور»، «مهمید» و نام‌ها و القاب دیگر خوانده شده است.^۱

در کتاب *زند* و کتاب *جاماسب* و کتاب *شاکمونی* و کتاب *جوک* و کتاب *دید* و کتاب *باسک* و کتاب *پاتیکل* و کتاب *دادنگ* و کتاب *صفنیای نبی* و کتاب *اشعیا* و کتاب *وحی کودک* و کتاب *حکی نبی* و کتاب *مکاشفات یوحنا یلاهوتی* و کتاب *دانیال* و *انجیل متی* و *انجیل لوقا* و *انجیل مرقس*^۲ و کتاب‌ها و الواح دیگر، این بشارت‌ها به عبارات و مضامینی که همه اصالت عقیده مهدویت را تأیید و آن را یک اصل عام مورد قبول همه ملل و امم و انبیا و ادیان معرفی می‌نمایند، آمده است و به بعضی صفات و علایمی که در احادیث و بشارت اسلامی برای این ظهور و صاحب آن؛ حضرت مهدی حجة

۱. به کتاب *نجم‌التاقب* (محدّث نوری، ص ۵۵ - ۱۳۲، باب ۲) و سایر کتاب‌هایی که القاب و نام‌های حضرت مهدی علیه السلام را بر شمرده‌اند مراجعه شود.
در *نجم‌التاقب* (محدّث نوری، ص ۵۵ - ۱۳۲، باب ۲) بیش از یک‌صد و هشتاد اسم برای آن حضرت ذکر کرده است.

۲. برای معرفی این کتاب‌ها و بشارت آنها و کتاب‌های دیگر در این موضوع، مراجعه شود به کتاب‌های *انبیس‌الاعلام* (فخرالاسلام، ج ۷، ص ۳۸۳ - ۴۱۰) و *بشارت عهدین* (صادقی تهرانی، ص ۲۳۴ - ۲۸۲) و *من ذی؟* (خالصی، ص ۶۸ - ۹۲) و *لسان‌الصدق*.

بن الحسن العسکری علیه السلام بیان شده، اشاره یا صراحت دارند. چون شرح این بشارت، سخن را بسیار طولانی می‌سازد، فقط در اینجا به‌عنوان تفسیری از آیه ۱۰۵ سوره انبیاء به نمونه‌ای از این بشارت‌ها اشاره می‌نماییم.

آیه شریفه این است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ

الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

که مفاد ظاهر آن این است که:

«و هرآینه ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم که البته

بندگان صالح من وارث زمین می‌گردند».

این آیه از بشارت حتمی الهی خبر می‌دهد که شایستگان و صالحان، وارث زمین و صاحب آن می‌شوند. چون در آیات قبل از این آیه، از زمین خاصی سخنی به میان نیامده است؛ لذا الف و لام «الارض»، الف و لام عهد نخواهد بود، و ظاهر این است که مراد تمام زمین است. بنابراین آیه خبر از روزگاری می‌دهد که زمین و اداره آن در همه قاره‌ها و همه مناطق و معادن آن، در اختیار بندگان شایسته خدا درآید، چنان‌که در آیات دیگر نیز همین وعده را فرموده است. مانند آیه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

لَيْسَتْ خَلْفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ... ﴿۱﴾

«و خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند وعده داده که در زمین خلافت دهد...».

و نیز آیه:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ

وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ ۲

«و اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین ضعیف و ذلیل نگه داشته شده‌اند منت گذارده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم.».

مراد از «زبور» که این بشارت در آن نوشته شده است، کتاب آسمانی است که بر جناب داود پیغمبر علیه السلام نازل شده است و مراد از «ذکر» چنان‌که مفسرین فرموده‌اند، تورات است؛ و ممکن است به اعتبار اینکه الف و لام «الذکر» برای جنس باشد، نه برای عهد، مراد از آن مطلق کتاب‌های آسمانی باشد که پیش از زبور نازل شده‌اند.

به هر حال برحسب این آیه، در تورات و زبور، این وعده ذکر شده است. اکنون باید دید این وعده و بشارت در تورات و زبور به چه صورتی آمده است؟!

۱. نور، ۵۵.

۲. قصص، ۵.

باید به این نکته توجه داشت که، در تورات و به طور کلی کُتب عهد عتیق و جدید، از آنچه بعضی حفظ داشتند، مورد تجدید و استنساخ آن گردید و مخصوصاً در آنچه باقی مانده هم در قسمت‌هایی که مربوط به بشارت از پیغمبر اسلام ﷺ است، تحریفات و تأویلات و تفسیرهای غیرموجه بسیار کرده و در ترجمه‌ها غرض‌ورزی زیادی نموده‌اند و انجیل اصل نیز این اناجیل موجود نبوده و اناجیل نیز منحصر در این چهار انجیل نبوده؛ بلکه بیش از اینها بوده است که از جمله انجیل «برنابا» است که در آن بشارت‌های متعدّد به ظهور حضرت خاتم‌الانبیاء ﷺ موجود است و از حیث استواری مضامین و مطالب، طرف قیاس با این اناجیل معروف (انجیل مرقس، متی، لوقا و یوحنا) نیست.

با این حال، تورات و انجیل فعلی هم که در دست یهود و نصاری است، حاوی بشارات متعدّد به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام است که علمای بزرگ تورات و انجیل‌شناس، این موارد را در کتاب‌هایی که به زبان فارسی و عربی و غیره نوشته‌اند، استخراج کرده و در تألیفات خود نوشته‌اند.

علاوه بر آن، بعضی از بزرگان اهل کتاب؛ مثل «فخرالاسلام» مؤلف کتاب نفیس *انیس الاعلام* و مؤلفات ارزنده دیگر، پس از قبول اسلام

پیرامون این موضوع، حقّ مطلب را در تحقیق و بررسی و اظهار و افشای حقّ ادا کرده‌اند.

ما در اینجا فقط در رابطه با تفسیر این آیه به بشارتی از تورات و بشارتی از زبور اشاره می‌کنیم.

اما تورات: در پاراش لخلخا (فصل ۱۷ از آیه ۲۰ از سفر تکوین) از قول خداوند جلیل به ابراهیم خلیل علیه السلام این گونه آمده است:

«وَلْ يَشْمَا عَلٰى سَمْعَتَيْخَا هِينِهٖ بِيْرَحْتِيْ اُوْتُوْ
وَهْرَبْتِيْ اُوْتُوْا بِمَا دَمَادْشِنْمَعَا سَارِنْسِيْمُ يَوْلَدُ
وَ اِنْ تَنْيَوْلَعُوِيْ كَادِلْ»^۱.

مؤلف *انيس الاعلام* علاوه بر این متن، متن این کلمات را از سریانی عتیق و از سریانی جدید و ترجمه عربی آن را از ترجمه طبع بیروت (س ۱۸۷۰) و ترجمه فارسی آن را از ترجمه طبع لندن (س ۱۸۹۵) آورده است و سخن را ادامه می‌دهد، تا اینجا که می‌گوید: چون معنای الفاظ را دانستی اکنون گوئیم که خداوند جلیل پس از اینکه هفده بشارت به حضرت خلیل علیه السلام داد، چنان‌که در «پاراش» مذکور مسطور گشتند، حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از استماع بشارت مذکور، ساجداً لله به خاک درافتاد و تمنا کرد کاش اسماعیل

۱. فخرالاسلام، انيس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۳ - ۳۸۵.

زنده می‌ماند؛ زیرا زندگانی او نزد من بهتر از هفده بشارت است. پس خداوند عالم فرمود: دعای تو را در حق اسماعیل به اجابت رسانیدم، او را برکت داده و کثیرالاولاد قرار خواهیم داد و قبیله بزرگ که عبارت باشد از قبیله عرب، از صلب او خواهد بود و او را بزرگ خواهم گردانید، به سبب اینکه محمد ﷺ و دوازده امام از اوصیای ایشان را از صلب او پدید خواهیم آورد...^۱

اما زبور داود عليه السلام، در ترجمه فارسی زبور ۳۷ از مزامیر داود که چهل آیه است، چنین آمده است:

۹ - زیرا که شیران منقطع می‌شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد.

۱۰ - و حال اندک است که شیرین نیست می‌شود که هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپیدا خواهد بود.

۱۱ - اما متواضعان وارث زمین شده، از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد.

۱۲ - شیرین به‌خلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید و دندان‌های خویش را بر او می‌فشارد.

۱۳ - خداوند به او متبسم است؛ چون که می‌بیند که روز او می‌آید.

۱. فخرالاسلام، انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۳ - ۳۸۵.

- ۱۴ - شیران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند، تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند و راست روان را بکشند.
- ۱۵ - شمشیر ایشان بر دلشان فرو خواهد رفت و کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد.
- ۱۶ - کمی صدیق از فراوانی شیران بسیار بهتر است.
- ۱۷ - چون که بازوهای شیران شکسته می‌شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است.
- ۱۸ - خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد.
- ۱۹ - زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما ملعونان وی منقطع خواهند شد.
- ۲۳ - زیرا خداوند عدالت را دوست می‌دارد و مقدّسان خود را وانمی‌گذارد، ابدأً محفوظ می‌شوند در حالتی که ذریه شیران منقطع است.
- ۲۹ - صدیقان وارث زمین شده، ابدأً در آن ساکن خواهند بود.
- ۳۰ - دهان صدیق به حکمت متکلم و زبانش به حکم گویا است.
- ۳۱ - شریعت خدا در قلبش بوده، اقدامش نخواهد لغزید.^۱

۱. رجوع شود به ترجمه فارسی کتب عهد عتیق ولیم گلن، جلد ۳، ص ۸۵ - ۸۶، طبع ادن برغ سال ۱۸۴۵ میلادی مطابق ۱۲۶۱ هجری.

چنان که ملاحظه می‌فرمایید این بشارات کاملاً با آیه کریمه: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...﴾ منطبق است، چنان‌که ظاهر این است که مراد از «صدیق» که در بشارت آیه ۳۱ مذکور شده و در آن آیه و آیه ۳۲ صفت آن بیان شده است، حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. علاوه بر این، در مزمور (۲۱) نیز بشاراتی هست که در *انیس الاعلام*^۱ متن اصل آن را با ترجمه فارسی آن طبق ترجمه فارسی طبع لندن (۱۸۹۵) آورده است.

اسرائیلیات

برای اینکه دعوت اسلام از وابستگی و التقاط و تحریف و تغییر مصون بماند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امت را بر تمسک به قرآن و عترت وصیت فرمود،^۲ امامان و رهبرانی از اهل بیتش که مؤید من عندالله و شناسنده مکتب او و روح دعوت و تفسیر قرآن و وصی او می‌باشند، هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در تمام شئون امتداد دادند و مرور زمان

۱. فخرالاسلام، انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۶ - ۳۸۷.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۷؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۶؛ ج ۵، ص ۱۷۰؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸؛ ج ۲، ص ۲۰۸؛ همو، کمال الدین، ص ۲۳۴ - ۲۳۶، ۲۳۹؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۲۶؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۳۷؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

و علمی که از آنها ظاهر شده و ناتوانی دیگران از حلّ مشکلات و معضلات علمی نشان داد که این ارجاع و الزام امت در رجوع به آنها، بر اساس واقعیت و صلاحیت و شایستگی آنها بود.

اگر امت را از خطی که برای آنها معین شده بود، بیرون نمی‌کردند و مسیر رهبری را تغییر نمی‌دادند، به‌طور مسلم هیچ‌گونه گمراهی و ضلالت و اختلافی برای دین پیشامد نمی‌کرد، مخصوصاً دینی مثل اسلام که خاتم ادیان است و قرن‌ها و شاید هزارها سال و بالاخره تا این زمین و عالم تکلیف باقی است، باید باقی بماند، باید حجّتی باشد تا مردم در اموری که در آن اختلاف می‌نمایند یا جاهل هستند و راهنمایی می‌خواهند و به راهنما نیاز دارند، به او رجوع نمایند. مثلاً وقتی در مفاد یک آیه از آیات قرآن مجید، یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال عقلایی باشد، باید در بین امت یک نفر باشد احتمالی را که با واقع مطابق است و مراد از آیه شریفه است، از میان این‌همه احتمال معین کند. باید یک نفر باشد تا مثلاً حدّی را که باید بر سارق جاری شود، معین کند از کجای دست او و چه مقدارش باید قطع شود و همچنین در موارد دیگر، باید کسی باشد که تفسیرش از کتاب خدا و سنّت پیغمبر، حجّت و معتبر باشد و بر هر قول و رأی مقلّم شود؛ لذا از ابان بن تغلب نقل شده است که فرمود: شیعه آن‌کسی است که اگر تمام مردم به راهی رفته و در مسئله قولی داشته

باشند و علی علیه السلام به راه دیگر رفته و قول دیگری داشته باشد، راه علی علیه السلام و قول او را حق و صحیح می‌داند.^۱

متأسفانه پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مسیر جریان امور امت را تغییر دادند. سیاستمدارانی که بر امور مسلمین تسلط یافتند و زمام امور را به دست گرفتند، از یک سو خود فاقد صلاحیت علمی بودند و از اینکه بتوانند پاسخ‌گوی مراجعات مردم در مسائل اسلامی باشند عاجز بودند و حتی در اداره امور سیاسی و سازمان‌بخشی و حل و فصل امور، نمی‌توانستند اعمال خود را با موازین شرعی توجیه نمایند و از سوی دیگر، بازبودن در خانه اهل‌بیت علیهم السلام و شناخته‌شدن آنها به‌عنوان یگانه مرجع علمی و هدایتی و پاسخ‌گو به مسائل اسلامی و تفسیر قرآن و بیان احکام، خلاف سیاست آنها و معارض با حکومتشان بود، از این جهت تصمیم گرفتند به‌عنوان اینکه قرآن مجید تنها مرجع است، از نقل احادیث و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کرده و عملاً قول و عمل آن حضرت و تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله را از اعتبار ساقط کنند.^۲ با این کار از نقل احادیث فضایل اهل‌بیت علیهم السلام که در نتیجه منتهی به تزلزل سیاسی و سقوط حکومت آنها می‌شد، جلوگیری

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۲ (شرح حال ابان بن تغلب).

۲. لذا بازگشت به حدیث و جمع‌آوری احادیث بعد از یک فترت و فاصله طولانی در بین اهل سنت شروع شد، چون دیدند اسلام منهای اعتبار احادیث از هر جهت ناقص بوده و اسلام نیست، که تفصیل آن را در نوشته‌های دیگر نوشته و توضیح داده‌ام.

می‌کردند. با این وضع در بن‌بست عجیبی افتاده بودند؛ زیرا از یک سو علم و دانش باب علم پیغمبر، علی علیه السلام را نمی‌توانستند انکار کنند و در بسیاری از موارد به آن اعتراف می‌نمودند و از سوی دیگر، شناخت علی علیه السلام را از اسلام و اصالت تعریفات و توجیهاات و ارشادات او را چنان‌که پیغمبر صلی الله علیه و آله حجت قرار داده و همگان را به پیروی از او مکلف کرده بود، مخفی می‌کردند و تلاششان بر این بود که به تدریج مکتب اهل‌بیت علیهم السلام و شناخت اصیلی که آنان از اسلام داشتند، منزوی شود و نظام اسلام مخصوصاً در سیاست و اموال عمومی و بیت‌المال دگرگون گردد.

آنان تلاش می‌کردند سایر صحابه یا حداقل چند تن از مشاهیر آنها را هم طراز علی علیه السلام قرار دهند؛ لذا وقتی هم که نقل حدیث آزاد شد و در مقام جمع‌آوری حدیث برآمدند، از احادیثی که علی علیه السلام روایت کرده جز تعداد کمی روایت نکردند، با آن سوابق طولانی و اختصاصی که علی علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله داشت که از طفولیتش در آغوش پیغمبر صلی الله علیه و آله پرورش یافت و از نخستین مرتبه‌ای که وحی بر پیغمبر نازل شد با پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، او همان شخصیتی است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَا
لَسْتُ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ وَزِيرٌ»^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (ج ۲، ص ۱۵۸).

«شما می‌شنوی آنچه که من می‌شنوم، و می‌بینی آنچه که من می‌بینم، جز اینکه شما پیغمبر نیستی، لیکن وزیر هستی.»

از آن‌همه سوابق علمی و ارتباط کامل معنوی و روحی او با رسول خدا ﷺ که محتوایش می‌توانست تمام نیازمندی‌های این امت را تا روز قیامت مرتفع سازد، اکثریت امت مسلمان؛ بلکه دنیای بشریت را محروم ساختند؛ اما از مثل عایشه که سیاست حکومت‌ها او را به واسطه موضع معارضی که با اهل بیت علیهم‌السلام و شخص شخیص خلیفه منصوص علی علیه‌السلام داشت، باینکه بر سایر زوجات پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برتری نداشت و بلکه با بعضی از آنها مانند ام‌سلمه در حکمت و فهم و درک مسائل اسلامی و مانند زینب در التزام به اطاعت از دستورات پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل قیاس نبود و از مثل ابوهریره با آن سوابق سوء که کتاب *ابوهریره* و کتاب *شیخ‌المضیره* در معرفی او کافی است، باینکه یک فرد عادی بیش نبود و مصاحبت عادی او با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشتر از بیست‌ویک ماه نمی‌شود، احادیث بسیار روایت کرده‌اند که مورد بحث و سوء ظن محققان اهل سنت واقع شده است.^۱

۱. رجوع شود به کتاب *امان‌الامه* تألیف نگارنده و کتاب *ابوهریره* و کتاب *شیخ‌المضیره* و کتاب *اضواء علی السنة المحمدیه*، ابوهریره.

بدیهی است محققان و کسانی از اهل سنت و شیعه که این مسائل را بررسی کرده و می‌نمایند، می‌فهمند سیاست در ساختن مکتب‌های معارض با مکتب حق اهل بیت علیهم‌السلام که پاسدار اصالت‌ها و ارزش‌های اسلام بوده و هست، چه نقش بزرگ و خطرناکی را ایفا کرده است که ما در اینجا نمی‌خواهیم پیرامون این موضوع سخن را دنبال کنیم.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر یکی از راه‌هایی که برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی مردم پیرامون مسائلی که در قرآن مجید مطرح است؛ مثل مبدأ خلقت، چگونگی آفرینش، تاریخ انبیا، تفسیر آیات متشابه و مسائل دیگری که انتخاب کردند، مراجعه به افرادی از یهود و نصاری بود که وارد اسلام شده بودند، باینکه حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

«لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا لَمَّا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي»؛^۱

«اگر موسی زنده بود، جز پیروی از من راهی نداشت.»

و آنان را در موارد متعددی از مراجعه به احبار یهود که اطلاعات مورد اعتمادی در اختیار نداشتند، نهی فرموده بود و باینکه نقل احادیثی را که مسلمانان شخصاً از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیده بودند، ممنوع ساخته بودند، به مثل «کعب‌الاحبار» مراجعه می‌کردند و به نقلیات

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۲۳؛ قرطبی، تفسیر، ج ۱۳، ۳۵۵؛ ابن ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۲۱؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

بی‌مأخذ و بی‌مصدر آنها اعتماد می‌نمودند. از این جهت بازار خرافات و مسموعات و افسانه‌ها که بسا دروغ خلق‌الساعه هم بود، رواج یافت و در عصر عمر و عثمان و معاویه، کعب‌الاحبار یهودی یکی از افراد سرشناسی بود که دستگاه به اصطلاح خلافت به او ارج می‌گذارد و همان‌طور که عرض کردم، سنت پیغمبر ﷺ را که بلاواسطه نقل می‌شد، کنار گذارده و نقلیات کعب‌الاحبار را از قرن‌ها پیش بدون اینکه واسطه یا مصدر صحیحی در اختیار داشته باشد، قبول می‌کردند. کعب‌الاحبارها و وهب بن منبه‌ها وارد میدان شدند، و شد آنچه نباید بشود.

در این بین، یگانه نوری که در این تاریکی‌ها از پشت هزاران پرده سیاست و استکبار و استعباد می‌درخشید و اصالت معارف اسلام را تضمین می‌کرد و اسرائیلیاتی را که وارد معارف اسلام کرده بودند، کنار می‌نهاد، نوری بود که از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و مدرسه خاندان رسالت و ولایت پرتوافکن بوده و هست. این مکتب که امتداد مکتب اسلام بود، علی‌رغم تمام فشارها و تحمّل تمام محرومیت‌ها و مظلومیت‌ها و استقبال از هرگونه خطر، توانست اسلام اصیل را به مردم برساند و از اینکه یهودیت و نصرانیت بتواند معارف اسلام را دگرگون و شناخت حقایق آن را دشوار سازد، جلوگیری نمود. اهل بیت علیهم‌السلام، این

منابع یهودی و بیگانه را غیرمعتبر اعلام کرده و در شناخت دین هرگونه مأخذی را که به پیغمبر ﷺ نمی‌پیوندند، باطل شمردند. اهل انصاف می‌دانند اگر این مکتب و این مدرسه اهل‌بیت علیهم‌السلام و جهاد و تلاش ائمه علیهم‌السلام و اصحاب و روات احادیث و علوم آنها نبود، اسلام به عقاید باطل دیگران؛ مخصوصاً خرافات یهود آلوده شده بود و شریعت به‌گونه‌ای که کعب‌الاحبارها و ابوسفیان‌ها و معاویه‌ها و یزیدها و سایر جبابره می‌خواستند، جلوه می‌کرد.

شناسایی اسرائیلیات

با دقت‌ها و موشکافی‌ها و بررسی‌هایی که محدثین بزرگ و شاگردان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در فرهنگ اسلامی به‌طورکلی و عموم دارند، شناسایی اسرائیلیات و عقایدی که از این رهگذر وارد اندیشه‌ها و کتاب‌های اسلامی به‌خصوص تفسیر و تاریخ شده است، برای آنان که اهل فن هستند، کار دشواری نیست. و به‌طورکلی اسرائیلیات را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱- تواریخ و اندیشه‌هایی که با عقل و صریح یا ظاهر کتاب و سنت مخالف است و معلوم است نسبت‌دادن آن به انبیای گذشته نیز غلط و تهمت است؛ مانند عقاید «مجسمه» و «مجبّره» یا نسبت دادن کفر و معصیت و بلکه کبیره به انبیا.

۲- تواریخ و اندیشه‌هایی که درستی یا نادرستی آنها معلوم نیست و فقط مستند آن نقل امثال «کعب الاحبار» می‌باشد و مدرک اسلامی از قرآن و حدیث ندارد.

بدیهی است این‌گونه نقلیات بی اساس و غیرمعتبر یا خلاف عقل و معیارهای اسلامی که بر اثر سوء سیاست زمامداران و یا اغراض بیگانگان و دسایس آنها در فرهنگ اسلام وارد شده، به هیچ‌وجه مورد اعتنا و اعتماد نیست و اسلام از آن منزّه است و بحمدالله کاملاً این نقلیات از احادیث و معارفی که اصالت اسلامی دارند، مشخص است.

روشنفکران عوضی و اسرائیلیات

در بین نویسندگان معاصر اهل سنت، عدّه‌ای که خود را روشنفکر و متنوّر می‌شمارند، در برخی از معارف اسلام که با عالم غیب ارتباط دارد، مانند معجزات مادی، مددهای غیبی، اشراط ساعت، علایم قیامت و مسائلی که اصالت قرآنی دارند، تشکیک و تردید نموده؛ بلکه انکار می‌نمایند و برای اینکه خود را روشنفکر نشان بدهند، سرمایه‌ای غیر از این اظهارات تردیدآمیز ندارند. آنان می‌خواهند هرچه می‌توانند از ارزش غیبی دین بکاهند و مقامات پیامبران و ائمه علیهم‌السلام را نپذیرند و وحی و نزول ملائکه را در جنگ بدر و حوادث دیگر از این قبیل را به‌گونه‌ای که مادی‌پسند شود و منکران خدا و قدرت و توانایی او هم

قبول کنند، مطرح نمایند و انبیا را رجال ژنی و نابغه قلمداد کنند و با این مقوله و سخنان، در مسائل دین تصرفات و مداخلات ناروا می‌نمایند.

بدیهی است که این روشنفکری نیست؛ بلکه غرب‌زدگی و مادی‌گرایی است که متأسفانه بسیاری در اثر تلقینات سوء و ضعف عقیده و قلت آشنایی با مبانی محکم اسلامی، به آن مبتلا شده‌اند.

این بیماری به نظر ما برای دعوت اسلام و برای عقاید اسلامی بسیار خطرناک است؛ زیرا در پوشش یک سلسله الفاظ مادی‌گرایانه، دین را تحریف و مسخ می‌نمایند و مردم را از هسته مرکزی دین که ایمان به عالم غیب است، جدا می‌کنند و در این میان عذر بسیاری از اینها در ردّ یک سلسله حقایق، اسرائیلیات است؛ یعنی هرچه را که عقل آنها از فهمش عاجز شود و هرچه را که وقوعش با مبانی مادی بدیع و بعید دیدند، منکر شده و آن را اسرائیلیات می‌خوانند.

واقعاً جای تعجب است، دیروز و در صدر اسلام با ترویج اسرائیلیات از نشر حقایق اسلامی جلوگیری می‌کردند، امروز بازماندگان همان‌ها به اسم ردّ اسرائیلیات حقایق مسلمی را که برحسب قرآن و حدیث معتبر ثابت است، انکار می‌نمایند و معیار اسرائیلیات بودن یک موضوع را، دوربودن از فهم مادی‌گرای خود می‌دانند.

از جمله، همین مسئله مهدویت و علایم آن و نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان است که اخیراً مورد حمله این گروه شده و می‌خواهند با تهمت اسرائیلیات بودن، اصالت آن را که از هر جهت مسلم است، انکار نمایند. بدیهی است مسائلی مثل مسئله مهدویت هرگز با این گونه تهمت‌ها خدشه‌دار نخواهد شد.

به حکم قرآن کریم و وجدان، بشارت به «مصلح» و «منتظر آخرالزمان» در تورات و زبور وجود دارد و مسائل اسلامی دیگر مخصوصاً اموری که پایه و محور دعوت اسلام است، در دعوت انبیای گذشته نیز بوده است و اگر بنا باشد هر چیزی به اسم اینکه مورد قبول اهل کتاب است، ردّ شود، باید این افراد اصل وجود موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را نیز انکار کنند.

سابقه اصل عقیدتی یا حکم فرعی اسلامی در ادیان گذشته و وجود آن در تورات و انجیل فعلی، گواه حقانیت آن است و به اسرائیلیات و آنچه مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام - که مکتب اسلام راستین است - در فرهنگ اسلامی وارد کرده‌اند، ارتباط ندارد. این قرآن است که می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى
وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾^۱

«خدا آیینی که برای مسلمین قرار داد، احکامی است که نوح را به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و در دین اختلاف مکنید».

چنان‌که اگر یک امری اصالت اسلامی داشته باشد، نامأنوس بودن آن موجب صحّت انکار آن و اسرائیلیات بودن آن نیست. «مهدویت» نیز اصالت اسلامی است و به قرآن و حدیث و اجماع مسلمین استناد دارد و اعتقاد مسلمانان به آن بر اساس این اصالت‌های اسلامی است که مسلمان نمی‌تواند آنها را ردّ کند. این مسئله با اسرائیلیات که فاقد اصالت اسلامی است، هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. این سخنان واهی ناشی از بی‌اطلاعی و ناآگاهی در مسائل اسلامی است.

لذا علمای بزرگ اهل سنت مانند «احمد شاکر» از معاصرین ما که تخصصش در فنّ حدیث و شناخت آفات و علل آن مورد قبول عموم دانشمندان آنهاست، در برابر این زمزمه‌های غرب‌زدگان و مادی‌گرایان و مقلدان «ابن خلدون» به‌پا خاسته، اصالت اسلامی این مسائل را اثبات نموده و نادرستی این گمان‌ها را آشکار ساخته و تردید و انکار در این اندیشه‌های اسلامی را که منتهی به ردّ فرمایش و بشارات حضرت رسول اعظم ﷺ و اعتبار احادیث صحیح و متواتر است، جریمه بزرگ شمرده‌اند.

سلیل ختم رسل، لطف ایزد داور

دلیل کل سُبُل، نور دیده حیدر

قوام عالم امکان، شه زمین و زمان

محیط کون و مکان، پیشوای دین پرور

غیاث اکبر و اصغر، گشود هر مشکل

پناه مهتر و کهتر، امام نیک سیر

هو الصراط، هو الجتة، هو المیزان

هو التعمیم، هو الروضة، هو الكوثر

صفای گلشن توحید و روضه تجرید

بهای باغ جنان و نهال فیض ثمر

وجود او همه خیر است و فعل او همه فیض

نمود او همه نور است و شخص او همه سر

مراد ز آیه نور و غرض ز نأتِ بخیر

که خیر محض بود در وجود او مضمَر

بزرگوار اماما پناه و ملجأ خلق

تویی غیاث و تویی منجی و تویی یاور

تویی نهال برومند دوحه یس
تویی خلاصه مقصد ز فاتحات سُور
تویی که از تو شود پر ز عدل و داد جهان
ستم رود به عدم از تو در همه کشور
بیا که منتظران را به لب رسید نفس
بیا و دین خدا را نجات ده ز خطر
شرر به جان زده بیداد دشمن اسلام
به جان خصم زن آتش ز تیغ برق شرر
چه روزها که شد اندر فراق رویت شام
چه شام‌ها که به امید وصل گشت سحر
نهم به راه تو تا چند دیده امید
نمود صبر من از حدّ انتظار گذر
به سر نیامده شام فراق و می‌ترسم
که روز من شود از گردش سپهر به سر
سگی ز خیل سگان تو چون بود «صافی»
سزا بود که مرانیش هیچ گاه ز در^۱

۱. اشعار از مرحوم آیت‌الله والد رحمته الله است.



اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم

در قرآن مجید آیات متعددی است که دلالت دارند بر پیروزی، فلاح
حزب الله و غلبه سپاه خدا.
مانند این آیات:

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۱؛

«همانا حزب خدا پیروزمند است».

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲؛

«همانا حزب خدا رستگار است».

﴿وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۳؛

«همانا سپاه ما پیروزند».

۱. مانده، ۵۶.

۲. مجادله، ۲۲.

۳. صافات، ۱۷۳.

چنان‌که آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه خدا پیامبران و مؤمنان را یاری می‌نماید، مثل این آیات:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ

لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾^۱

«همانا عهد ما درباره بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند».

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۲

«ما البته رسولان خود و اهل ایمان را در دنیا یاری می‌دهیم و روز قیامت هم که گواهان به شهادت برخیزند، به مقامات بهشتی پاداش می‌دهیم».

بدیهی است این یاری و پیروزی شامل موارد جزئی هم می‌شود؛ مثل مواقف و مشاهد بسیاری که خدای تعالی پیغمبر اسلام ﷺ را نصرت عطا فرمود، چنان‌که شامل پیروزی به حجّت و برهان و دلیل و بیان نیز می‌گردد؛ اما معلوم است که مناسب کمال امتنان و لطف خدا، پیروزی و نصرت مطلق است که در زمینه وجود شرایط انجام خواهد شد.

۱. صافات، ۱۷۱ - ۱۷۲.

۲. مؤمن، ۵۱.

پیروزی‌های جزئی و محدود نیز در زمینه وجود شرایط حاصل می‌شود و بالاخره فرد اکمل و مصداق اتم پیروزی و نصرت، پیروزی و نصرت مطلق بر همه کفار و جنود ابلیسی است که نه حدّ زمانی آن را به پایانی محدود سازد و نه حدّ زمینی و جغرافیایی آن را مختصّ به یک منطقه نماید.

برطبق این آیات، در مقابله اهل حقّ با اهل باطل، غلبه نهایی باید با اهل حقّ باشد و به‌طور کامل مشمول نصرت الهی شوند. آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه حقّ پایدار و باقی است و باطل از میان رفتنی است؛ مانند آیه ۱۷ سوره رعد که در آن باطل را به کفّ روی آب و حقّ را به آب و باران‌های سودمند تشبیه کرده است و در سوره انفال می‌فرماید:

﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ

الْكَافِرِينَ﴾؛^۱

«خدای تعالی اراده کرده است که حقّ را به کلمات خود، حقّ نماید (آن را اظهار و اعلام و اثبات نماید) و دنباله کافران را قطع فرماید».

آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه اراده الهی به این تعلق گرفته و ستش بر این قرار یافته است که مستضعفان پیشوایان و وارثان زمین شوند و مستکبران و طاغوتیان نابود گردند.
مثل این دو آیه:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ
فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ
مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۱

«و ما اراده کردیم که بر مستضعفین در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم و در زمین به آنها قدرت و تمکین بخشیم و به چشم فرعون و هامان و لشکریانشان و آنچه را که از آن ترسان بودند، بنمایانیم».

بدیهی است این اراده خدا عام بوده و اختصاص به قوم بنی اسرائیل که مستضعف شدند و فرعون و هامان که آنان را استضعاف کرده بودند، ندارد؛ بلکه همه مستضعفان مشمول این عنایت الهی هستند و این سنت خداست، لذا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در *نهج البلاغه* روایت شده است که فرمود:

﴿لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ
الصَّرُوسِ عَلَى وِلْدِهَا. وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ:
﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...﴾^۱؛

«دنیا بعد از خودداری و تمکین نداشتنش از ما، منقاد
و مطیع و راه ما خواهد شد؛ مانند ناقه سرکش که
نسبت به بچه خود پذیرایی و عطوفت دارد.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲.

بدیهی است این فرمایش به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.
بعضی آیات نیز دلالت دارند بر اینکه خلافت ارض به مؤمنین
و کسانی که اعمال صالح دارند، خواهد رسید و دینشان که خدا برای
آنها پسندیده است، در زمین استقرار خواهد یافت و بیم و ترسشان به
امن و استراحت خاطر تبدیل خواهد شد.

مثل این آیه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹ (ج ۴، ص ۴۷).

۲. قصص، ۵.

قَبْلَهُمْ وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
وَلَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي
لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا^۱!

و آیاتی نیز متضمن این بشارت هستند که اسلام بر سایر ادیان از جهت مایه و دستور و اصول و فروع و احکام و نظامات، به حکم ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ کامل است، از جهت اجرا و عمل و گسترش یافتن در تمام جهان نیز کامل خواهد گشت و خدا آن را اتمام خواهد فرمود، مانند این آیات:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ
إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲

«کافران می خواهند نور خدا را با نفس تیره خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آنکه نور خدا را به حدّ اعلای کمال رساند هر چند کافران ناراضی باشند* اوست خدایی که رسولش را با دین حقّ به هدایت خلق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم برتری دهد، هر چند کافران و مشرکان ناراضی باشند».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾

۱. نور، ۵۵.

۲. توبه، ۳۲ - ۳۳.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا^۱؛
«او خدایی است که رسول خود را با قرآن و دین حق
فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر
حقیقت این سخن، گواهی خدا کافی است».

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ
نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
رَسُولَهُ...﴾^۲

«کافران می‌خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن
مسخره خاموش کنند؛ اما خدا نور خود را تمام و کامل
خواهد کرد هرچند کافران خوش ندارند * اوست خدایی
که رسولش را (برای هدایت مردم و ابلاغ دین) فرستاد...».

این آیات و آیات متعدّد دیگر علاوه بر آنکه بر استقرار دین خدا در
سراسر زمین و آینده درخشان عالم دلالت دارند، برحسب معتبرترین
مدارک و تفاسیر و احادیث، به تحوّل بی‌سابقه و بی‌نظیر و انقلابی که به
رهبری و قیام حضرت مهدی اهل بیت و امام منتظر و موعود انجام خواهد
گرفت، تفسیر شده است. تعداد زیادی از این احادیث در کتاب‌های
اهل سنت روایت شده، مثل کتاب *شواهد التنزیل* حاکم حسکانی که در آن

۱. فتح، ۲۸.

۲. صف، ۸ - ۹.

دویست و ده آیه از آیاتی را که در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده جمع آوری کرده و متجاوز از هزار و صد و شصت روایت در رابطه با این موضوع روایت نموده است.^۱

و از جمله محدثین نامدار و علمای بزرگ، سید هاشم بحرانی در جمع آوری آیاتی که مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است کتابی به نام *المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة* تألیف کرده است. وی در این کتاب متجاوز از یک صد آیه را با احادیثی که در تفسیر هر یک وارد شده، ذکر فرموده است.

بنابراین اصالت قرآنی عقیده به مهدویت نیز باتوجه به این آیات و دقت در مضامین آنها و کتاب‌های تفسیر و احادیثی که در تفسیر این آیات وارد شده، ثابت و غیرقابل انکار است.

ای از درت بهشت برین کمتر آیتی

کوثر ز خاک مقدم پاکت روایتی

والشّمس ز آفتاب جمال تو پرتوی

واللّیل از سیاهی مویت کنایتی

اعجاز موسوی ز کمال تو شمّه‌ای

۱. این کتاب اخیراً به همت و تحقیق و تعلیق یکی از علمای اعلام در بیروت به طبع رسید.

ر.ک: حاکم حسکانی، شواهد التنزیل.

انفاس عیسوی ز لبان تو آیتی
ای عدل ایزدی، فکن از رخ حجاب را
کز عدل و داد نیست اثر جز حکایتی
چشم امید ما به تو ای رحمت خداست
بر بندگان خاک درت کن عنایتی
ماییم و ظلّ رایت لطف عمیم تو
فردا که هر کسی برود زیر رایتی
گر عاجزم ز مدح تو هرگز شگفت نیست
من ذره و تو مهر سپهر هدایتی^۱



اصالت مهدویت

از جهت ابتدای آن بر احادیث معتبر و متواتر

اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر احادیث معتبر و متواتر در نهایت وضوح است؛ زیرا کتاب‌های حدیث و صحاح و جوامع و سنن و مسانید و اصول شیعه و اهل سنت که در آنها احادیث مربوط به این موضوع ضبط و روایت شده است، از حدّ احصا و شمارش خارج است و همچنین در کتاب‌های دیگر که در سایر رشته‌های علوم اسلامی تألیف شده، مثل تاریخ و لغت و حدیث و رجال و تراجم و عقاید و کلام و حتی شعر و ادب و شرح قصاید و اشعار معروف، که علمای فنون مختلف به این احادیث استناد کرده و پیرامون شرح و مضامین آنها اظهار نظر نموده‌اند.

از عصر رسالت تا زمان ما، صحابه حضرت رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سپس تابعین و تابعین تابعین و سایر طبقات روات، این احادیث را روایت نموده‌اند.

بسیاری از این احادیث بالخصوص و بالانفراد به واسطه شواهد و مؤیداتی که حدیث‌شناسان ماهر به آن اعتماد دارند، در نهایت صحّت و اعتبار می‌باشند و به مضمون آنها یقین حاصل می‌شود و علاوه بر این در مسائل مهمّ مربوط به مهدویت مثل معرفّی شخص حضرت مهدی علیه السلام و برنامه‌های مهمّ انقلابی و اسلامی ایشان، این احادیث در حدّ تواتر و بالاتر می‌باشند؛ یعنی در هریک از اوصاف معروف و مشهور حضرت مهدی علیه السلام، حدیث و روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام آن قدر زیاد است که قطع نظر از مقام وثاقت و صداقت و امانت روایت‌کنندگان، احتمال تبانی آنها بر دروغ و جعل این احادیث عقلایی نیست.

موضوع مهدویت، خود یک موضوعی است که علما و محدّثین بزرگ پیرامون آن و جمع احادیث آن صدها کتاب نوشته‌اند که خواننده عزیز می‌تواند برای اینکه تا حدودی از نام کتاب‌های اهل سنت و مؤلفان آنها که احادیث مهدی را روایت کرده‌اند و کتاب‌هایی که در این موضوع به‌طور مستقلّ تألیف نموده‌اند و اسامی اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله که بشارات مهدی را از آن حضرت روایت کرده‌اند، آگاه شود، به مقدمه کتاب *نجم‌الثاقب* مرحوم محدّث نوری و کتاب *نوبد امن و امان و منتخب‌الاثار* تألیف نگارنده رجوع فرماید.

ای غایب از نظر به منت گر گذر شود شام بلا و غصه و اندوه سحر شود
ترسم که در فراق تو عمرم به سر شود عشقت نه سرسری است که از سر به در شود

مهرت نه عارضی است که جای دیگر شود

دیری است من به روی چو ماه تو مایلم گرچه تو نور پاکی و من مشتکی از گلم
من رشته هوای تو ای دوست نگسلم عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم

با شیر اندرون شد و با جان به در شود

در پرده چند روی فرح‌زا کنی نهان باز آی تا به مرده در آید دیگر روان
از بهر آنکه روی تو می‌بینم دمی عیان از هر کنار تیر دعا کرده‌ام روان

شاید کزین میانه یکی کارگر شود^۱

۱. تضمین غزل حافظ از مرحوم والدۀ فرزند.



اصالت مهدویت

از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت

اهل سنت و شیعه در طی اعصار و مرور قرن‌ها، همه بر این اتفاق داشته و دارند که در آخرالزمان یک نفر از اولاد رسول خدا ﷺ و فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام که صفات و علاماتش در احادیث مذکور است، در هنگامی که دنیا پر از ظلم و جور شده باشد ظهور نماید و جهان را پر از عدل و داد کند، همه او را همانم و هم‌کنیه پیغمبر ﷺ و ملقب به مهدی معرفی نموده‌اند و همه اتفاق دارند بر اینکه تا او ظهور نکند، سیر این عالم و این جامعه بشری به پایان نخواهد رسید و تا این دادگستر بزرگ و رهبر حکومت عدل جهانی قیام نکرده است، بشر باید منتظر ظهور او باشد و بداند که جهان محکوم ظلم ستمگران و فساد اهریمنان نیست و سرانجام همه تباهی‌ها و نگرانی‌ها به راحتی و امنیت و آسایش مبدل می‌شود و مستکبرین و مفسدین ریشه‌کن می‌گردند.

همه چشم به راهند و همه منتظرند.

چنان‌که از مصادر معتبر تاریخ و حدیث استفاده می‌شود، در تمام اعصار، این یک عقیده عمومی امت اسلام بوده است و همه بر آن اتفاق داشته‌اند و لذا مدعیان دروغین مهدویت را به اینکه واجد صفات و نشانی‌های مهدی موعود نیستند، ردّ می‌کردند و هرگز در مقام ردّ آنها، صحّت اصل و اساس این عقیده را منکر نمی‌شدند.

و خلاصه اتفاق مسلمین بر اصل ظهور مهدی عجله الله فرجه و برخی از خصوصیات و خصایص آن حضرت همیشه مورد قبول بوده و علمای بزرگ اهل سنت هم آن را مورد تصریح و تأکید قرار داده‌اند.^۱

و به قول دانشمند بزرگ و معاصر اهل سنت، «شیخ علی ناصف» در کتاب *غایة المأمول*، همه (سلفاً و خلفاً) بر این عقیده بوده و هستند.^۲

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

منتّ خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند و لیک

بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

۱. به کتاب *نوید امن و امان و منتخب الاثر* تألیف نگارنده مراجعه شود.

۲. ناصف، *غایة المأمول*، ج ۵، ص ۳۴۱.



اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾^۱

«همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزه فرستادیم.»

معجزات و خوارق عادات در اثبات نبوت انبیا و صدق خبرهایی که از عالم غیب و وحی الهی می‌دهند، مستندی عام و دلیلی همگانی است که هیچ پیامبری بدون معجزه نبوده است.

راجع به معجزات انبیا و اقسام آن در کتاب‌ها توضیحات کافی داده شده و در نوشته‌های این حقیر نیز از جهات متعدّد و با توجه به اندیشه‌ها و آرائی که اخیراً مطرح شده، بیانات جالب و مفیدی هست.

در قرآن مجید به این مسئله در آیات متعدّد تصریح شده است. مسئله دیگر بعد از قبول معجزات انبیا، معجزاتی است که از ائمه طاهرين علیهم‌السلام صادر است که خواه آنها را معجزه بگویند یا معجزه را

فقط بر خوارق عاداتی که از انبیا صادر شده اطلاق کنند و خوارق عاداتی را که از ائمه علیهم السلام و دیگر بندگان خاص خدا صادر شده، کرامت بگویند. این نیز یک مسئله واقع شده‌ای است که تواریخ معتبر و روایات مسند و صحیح که از حدّ تواتر خارج است، آن را اثبات نموده است و مثل سایر پدیده‌ها و حوادث، انسان باید آنها را قبول کند؛ چون انکار آنها انکار واقعیات است و با انکار وجود صاحب این کرامات مساوی است، هرچند نمی‌توان معجزات و کرامات انبیا و اولیا را با معلومات تجربی و علل مادی توجیه و تفسیر کرد؛ اما باید واقعیت آنها را که محسوس بشر بوده و هست باور نمود.

ما در همین عصر خودمان، حکایات و جریان‌های مهمی را به چشم خود دیده یا از افراد امین و راستگو شنیده‌ایم که در اثر دعا یا توسل به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام و فرزندان آن بزرگواران مثل حضرت زینب علیها السلام و حضرت معصومه علیها السلام، بیمارانی که بیماری‌های شدید داشته‌اند شفا یافته و حاجت‌های مهمّ آنان به اذن خدا برآورده شده است که جز به خرق عادت و کرامت و عنایت غیبی، توجیه آن امکان‌پذیر نیست.

نه حسّی که این معجزات را دیده است، می‌توان به اشتباه متهم کرد و نه نقل‌ها و خبرهایی که این معجزات را خبر می‌دهند، می‌توان به دروغ‌گویی متهم ساخت. بنابراین هیچ‌گونه نقطه ابهام و زمینه ناباوری

در وقایعی که به طور خارق عادت اتفاق افتاده و معجزه نامیده می شود نیست، غیر از اینکه معجزه و خارق عادت است و ما نمی توانیم آن را به علت مادی مستند کنیم؛ اما این نتوانستن و نداشتن علت مادی اصل یک پدیده را نفی نمی نماید.

معجزات حضرت صاحب الامر علیه السلام

پیرامون معجزات حضرت صاحب الزمان علیه السلام باید دانست که وجود ایشان و خصایص و خصوصیتی که از ایشان ظاهر شده و ظاهر خواهد شد، یکی از نمونه های بی نظیر قدرت و توانایی خداوند متعال است.

قدرت خداوند در طی دوره های مختلف حیات ایشان همواره در تجلی بوده و هست و ثابت می کند که فقط نباید به معیارهای مادی تکیه کرد؛ زیرا بیشتر افراد چون پدیده ها را با آن می سنجند و مسببات و معلولات را پس از اسباب و علل مادی می بینند، از خالق اسباب و جاعل علل غافل می شوند و شناختشان محدود می گردد. این اظهار قدرت ها است که وجود نبی و ولی مظهر آن می شود و حساب های مادی را باطل می سازد.

بدیهی است مقصود این نیست که فقط خدا با این پدیده ها شناخته می شود؛ زیرا همان پدیده هایی که علل مادی دارند، نیز دلایل قدرت خدا و علم و حکمت او می باشند و همه، آیات حق و کلمات حق آند؛

اما هر کدام از پدیده‌ها به‌گونه‌ای معرفت ما را کامل می‌نمایند که در این نوشته مجال شرح این مسائل که با الهیات ارتباط دارد، نیست. حاصل این است که: وجود امام‌زمان علیه‌السلام آیت عظما و کلمه کبرای الهی است و چنان‌که مجموع عالم بدون اینکه مانندی داشته باشد یا بشر سابقه و انسی به غیر آن داشته باشد، آیت و نشانه منحصر به فرد خداست که در آن میلیاردها و صد هزاران میلیارد و هر چه رقم و عدد و مافوق آن است، آیت خداست، وجود امام‌زمان علیه‌السلام نیز آیه و کلمه خداست، اگرچه از بعضی جهات و نواحی منحصر به فرد می‌باشد، جای تعجب و استبعاد نیست. این قدرت خداست که ما را به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تنزیه او وامی‌دارد:

«فَسُبْحَانَ الَّذِي جَعَلَ أَوْلِيَاءَهُ الْأَدْلَةَ الْبَاهِرَةَ عَلَى
وُجُودِهِ وَمُظْهِرِينَ لِأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَعِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ
وَاصْطَفَاهُمْ لِعَيْنِهِ وَازْتَصَاهُمْ لِسِرِّهِ وَجَعَلَهُمْ
خُلَفَاءَهُ فِي خَلْقِهِ»^۱.

انواع معجزات حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام

برای اینکه بررسی و مطالعه معجزات آن حضرت تا حدی آسان باشد، آنها را به ملاحظه زمان صدور آن بر سه نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. این جملات را خود مؤلف با اقتباس از زیارات مرقوم نموده است.

اول: معجزات بسیاری است که از آن حضرت، از هنگام ولادت (سال ۲۵۵ ق) تا زمان رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام (سال ۲۶۰ ق)، ظاهر شد.

دوم: معجزاتی است که پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تا سال ۳۲۹ هجری قمری - که سال آخر غیبت صغری است - از آن حضرت صادر شده است.

در این دو دوره معجزات بسیاری از حضرت بقیة الله علیه السلام ظاهر شد. هرکس بخواهد بر تعدادی از این معجزات که در حدّ تواتر و بالاتر از تواتر است، مطلع شود، مراجعه کند به کتاب مستطاب *بحار الانوار*^۱ و ترجمه‌های آن و باب ششم کتاب *نجم الثاقب* محدث نوری که ایشان علاوه بر معجزاتی که در *بحار* نقل شده، چهل معجزه که مصادر و مآخذشان در نزد علامه مجلسی نبوده یا از نقل آن غفلت شده است، از مصادر مشهور و معتبر نقل کرده‌اند^۲ که از این مصادر و مآخذ و همچنین مصداری که در اختیار علامه مجلسی بوده و همه یا اکثر آن، هم‌اکنون در اختیار ماست، قدمت سابقه ضبط این معجزات در کتاب‌هایی که از همان عصر غیبت صغری شروع شد، معلوم می‌شود.

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۳ (چاپ قدیم).

۲. محدث نوری، *نجم الثاقب*، ص ۳۴۳ - ۳۷۳.

سوم: معجزاتی است که در عصر غیبت کبری؛ یعنی از سال ۳۲۹ هجری قمری تا تاریخ نگارش این رساله، و هنوز نیز ادامه دارد، از آن امام بزرگوار علیه السلام صادر شده است.

این معجزات نیز از حدّ تواتر گذشته است به علاوه، بعضی از آنها به تنهایی موجب یقین می‌شود، مانند معجزه‌ای که در شفای اسماعیل هرقلی از آن حضرت ظاهر شد که صاحب *کشف الغمّه* نیز آن را از شمس‌الدین محمد هرقلی، پسر اسماعیل و گروهی از مردم مورد وثوق نقل کرده است.^۱ این ماجرا چنان اهمّیت و شهرت یافت که وزیر خلیفه او را احضار کرد و در پیرامون صحّت آن داستان تحقیق نمود و بعد هم «مستنصر بالله» خلیفه عباسی او را به ملاقات با خود خواند، و معجزات دیگر که در ضمن حکایات شرفیابی‌ها و توسّلات به آن حضرت در باب *نجم الثاقب*^۲ و در جلد ۱۳ *بحار الانوار* و *جنة المأوی*^۳ و *کشف الاستار*^۴ و *دارالسلام* عراقی^۵ و کتاب‌های دیگر روایت شده است و چون بنا بر اختصار است به چند معجزه که

۱. اربلی، *کشف الغمّه*، ج ۳، ص ۲۹۶ - ۲۹۹.

۲. محدّث نوری، *نجم الثاقب* ص ۳۷۵ - ۶۵۶.

۳. رک: محدّث نوری، *جنة المأوی* فی ذکر من فاز بلقاء الحجة.

۴. رک: محدّث نوری، *کشف الاستار* عن وجه الغائب عن الابصار.

۵. عراقی، *دارالسلام*، ص ۲۰۵ - ۵۱۳، ۶۵۵ - ۸۴۸.

در عصر خودمان اتفاق افتاده است، اکتفا می‌کنیم:

اول: مرحوم عالم جلیل‌القدر حجة الاسلام والمسلمین آقا امام سده‌ی از اخیار علما و معروف به تقوا و سداد و مورد وثوق مرجع بزرگ شیعه و مجدد آثار اهل‌بیت علیهم‌السلام، استاذنا الأعظم آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله بود، پس ایشان را برای تأسیس حوزه علمیه در باختران (کرمانشاه سابق) و افتتاح مدرسه‌ای که به امر ایشان در آن شهر بنا شد، اعزام فرمود و علاوه‌براین شخصاً هم با ایشان از موقعی که در نجف اشرف، در بحث فقیه بزرگ مرحوم آیت‌الله شیخ محمدکاظم شیرازی رحمته‌الله شرکت داشتیم، سابقه‌آشنایی و اخلاص داشتم.

حکایت تشرف شیخ محمد کوفی را که معروف و مشهور است و بدون واسطه از او شنیده بود، برای حقیر نقل کرد و من برای اینکه مدرک کتبی از ایشان داشته باشم، خواهش کردم حکایت را برایم مرقوم فرمایند، آن مرحوم - که خدای تعالی با اجداد طاهرینش محشور فرماید - پذیرفت و حکایت را به خط خودشان که اکنون در نزد من موجود است، مرقوم داشت که عین الفاظ و عبارات ایشان را در اینجا نقل می‌نمایم:

بسم الله الرحمن الرحيم. جناب آقای شیخ محمد کوفی که به زهد و تقوا و صلاح بین خواص علما و فضلالی نجف اشرف معروف بود، و ملتزم بود لیالی و ایام جمعات به نجف مشرف شود. چون قضیه

تشرّف ایشان را خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام از بعضی علما شنیده بودم، یک روز جمعه در مدرسه صدر نجف اشرف، در حجره یکی از آقایان رفقا خدمت ایشان رسیدم و استدعا کردم شرح تشرّف را از زبان خودشان بشنوم. آنچه در نظرم مانده، مضمون فرمایش ایشان از قرار ذیل است:

فرمود: با پدرم به مکه معظمه مشرف شدم، فقط یک شتر داشتیم که پدرم سوار بود و من پیاده ملازم و مواظب خدمت او بودم. در مراجعت به سماوه رسیدیم، استری (قاطر) از اشخاصی که شغلشان جنازه‌کشی بین سماوه و نجف بود، از شخص سنی تا نجف اجاره کردیم؛ چون شتر کندی می‌کرد و گاهی می‌خوابید و به زحمت او را بلند می‌کردیم، پدرم سوار قاطر و من سوار شتر از سماوه حرکت کردیم، در بین راه چون اغلب نقاط گلزار و باتلاق بود، شتر همیشه مسافتی عقب می‌افتاد. به خشونت و درشت‌گویی مکاری^۱ سنی مبتلا بودم تا اینکه بر خوردیم به جایی که گِل زیاد بود، شتر خوابید و دیگر هرچه کردیم برنخاست، در اثر تعقیب در بلند کردن، لباس‌هایم گل‌آلود شد و فایده نکرد. ناچار مکاری هم توقّف کرد تا لباس‌هایم را در آبی که آنجا بود، بشویم. من برای برهنه شدن و شستن لباس، از آنها کمی فاصله گرفتم و فوق‌العاده مضطرب و حیران بودم که عاقبت این کار به

۱. مکاری کسی را می‌گویند که اسب و استر و الاغ، برای مسافرت کرایه می‌دهد.

کجا می‌رسد و آن وادی از جهت قُطَاعِ الطَّرِيقِ هم خطرناک بود. ناچار متوسّل شدم به ولیّ عصر علیه السلام، بیابان همواره تا حدّ بصر احدی پیدا نبود، ناگهان دیدم جوانی نزدیک من پیدا شده که به سید مهدی پسر سید حسین کربلایی شباهت داشت (نظرم نیست که فرمود دو نفر بودند یا همان یک نفر و نظرم نیست کدام سبقت به سلام کردیم) عرض کردم: نامت چیست؟

فرمود: سید مهدی.

عرض کردم: ابن سید حسین؟

فرمود: نه ابن سید حسن.

عرض کردم: از کجا می‌آیی؟

فرمود: از خضیر (چون مقامی در آن بیابان بود به‌عنوان مقام خضر علیه السلام، من خیال کردم می‌فرماید از آن مقام آمدم).

فرمود: چرا اینجا توقّف کرده‌ای؟

شرح خوابیدن شتر و بیچارگی خود را عرض کردم. تشریف برد نزد شتر دیدم تا دست روی سر او گذارد، شتر برخاست ایستاد و آن حضرت با آن صحبت می‌فرماید و با انگشت سبابه، طرف چپ و راست را به شتر نشان می‌دهد. بعد تشریف آورد نزد من و فرمود: دیگر چه کار داری؟ عرض کردم: حوایجی دارم؛ ولی فعلاً با این حال اضطراب و نگرانی نمی‌توانم عرض کنم. جایی را معین فرمایید تا با

حواس جمع مشرف شده عرض کنم. فرمود: مسجد سهله، یک لحظه از نظرم غایب شد. آمدم نزد پدرم گفتم: این شخص که با من صحبت می‌کرد، کدام طرف رفت؟ (می‌خواستم بفهمم اینها هم حضرت را دیده‌اند یا نه).

گفتند: احدی اینجا نیامد و تا چشم کار می‌کند، بیابان پیدا است.

گفتم: سوار شوید برویم.

گفتند: شتر را چه می‌کنی؟

گفتم: امرش با من است.

سوار شدند، من هم سوار شتر شدم، شتر جلو افتاد و به عجله می‌رفت، مسافتی از آنها جلو افتاد. مکاری صدا زد: ما با این سرعت نمی‌توانیم بیاییم. غرض قضیه برعکس سابق شد، مکاری تعجب‌کنان گفت: چه شد این شتر همان شتر است و راه همان راه؟

گفتم: سرّی است در این امر.

ناگهان نهر بزرگی سر راه پیدا شد، من باز متحیر شدم که با این آب چه کنیم؟! پس دیدم شتر رفت میان نهر و متصل به طرف راست و چپ می‌رفت. مکاری و پدرم لب آب رسیدند، فریاد زدند: کجا می‌روی غرق می‌شوی، این آب قابل عبور نیست. چون دیدند من با کمال سرعت با شتر می‌روم و طوری هم نیست، جرئت کردند.

گفتم: از این راهی که شتر می‌رود به طرف چپ و راست همان‌طور بیایید. آنها هم آمدند و به سلامت از آب عبور کردیم. من متذکر شدم آن وقتی که حضرت انگشت سبابه به طرف راست و چپ حرکت می‌داد، این آب را اشاره می‌فرمود.

خلاصه آمدیم، شب وارد شدیم بر جمعی کوچ‌نشین، آنجا منزل کردیم. همه آنها با تعجب از ما می‌پرسیدند: از کجا می‌آید؟ گفتیم: از سماوه.

گفتند: پل خراب شده و راهی نیست مگر کسی با طرّاده از این آب عبور کند.

و از همه بیشتر مکاری متحیر مانده بود، گفت: بگو بدانم چه سرّی در این کار بود؟

گفتم: من آنجا که شتر خوابید، به امام دوازدهم شیعیان متوسّل شدم، آن حضرت تشریف آورد و این مشکلات را حلّ نمود (نظرم نیست که گفت: او و آن جماعت مستبصر شدند یا نه).

غرض، به همان حال آمدیم تا چند فرسخی نجف اشرف، باز شتر خوابید. سرم را نزدیک گوش او بردم، گفتم: تو مأموری ما را به کوفه برسانی. تا این کلمه را گفتم، برخاست و به راه ادامه داد. در کوفه جلوی خانه زانو به زمین زد. من هم او را نه فروختم و نه

کشتم تا مرد. روزها در بیابان کوفه به چرا می‌رفت و شب‌ها در خانه می‌خوابید.

بعد به ایشان عرض کردم: در مسجد سهله خدمت آن بزرگوار مشرف شدید؟

فرمود: بلی، ولی در گفتن شرح او مجاز نیستم. ملتمس دعا هستم.
دوم: معجزه شفایافتن همسر محترمه عالم جلیل و فاضل بزرگوار، جناب آقای آقا شیخ محمد متقی همدانی - سلمه الله تعالی - است که از فضلالی همدانی حوزه علمیه قم و به تقوا و طهارت نفس معروف، و خود این‌جانب سال‌هاست ایشان را به دیانت و اخلاق حمیده می‌شناسم. چندی پیش این معجزه را شفاهاً و سپس کتباً برای حقیر مرقوم داشته بودند. چون فراموشم شده که آن نوشته را کجا گذاشته‌ام، مجدداً از ایشان خواستم و ایشان هم فتوکپی شرحی را که در آخر کتاب مستطاب **نجم‌الثاقب** نوشته‌اند، فرستادند که عین متن آن در اینجا نقل می‌شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الظَّاهِرِينَ، وَلَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَظَالِمِيهِمْ
وَمُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ وَمَنَاقِبِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ
الدِّينِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

مناسب دیدم توسلی را که به حضرت بقیة الله فی الارضین حجة بن الحسن العسکری علیه السلام نموده و توجّهی که آن جناب فرمودند، ذکر نمایم؛ چون موضوع کتاب در اثبات وجود آن حضرت است از طریق معجزات و خرق عادات.

روز دوشنبه هجدهم ماه صفر سال ۱۳۹۷ هجری قمری حادثه مهمی پیش آمد که سخت مرا و صدها نفر دیگر را نگران نمود؛ یعنی همسر این جانب (محمد متقی همدانی) در اثر دو سال غم و اندوه و گریه و زاری از داغ دو جوان خود که در یک لحظه در کوه‌های شمیران جان سپردند، در این روز مبتلا به سکتة ناقص شدند. البته طبق دستور دکترا مشغول به معالجه و مداوا شدیم؛ ولی نتیجه‌ای به دست نیامد. تا شب جمعه ۲۲ ماه صفر یعنی چهار روز بعد از حادثه سکتة، شب جمعه تقریباً ساعت یازده رفتم در غرفه خود استراحت کنم، پس از تلاوت چند آیه از کلام الله و خواندن دعایی مختصر از دعاهای شب جمعه از خداوند تعالی خواستم که امام‌زمان حجة بن الحسن - صلوات الله علیه و علی آبائه المعصومین - را مأذون فرماید که به داد ما برسد و جهت اینکه متوسّل به آن بزرگوار شدم و از خداوند - تبارک و تعالی - مستقیماً حاجت خود را نخواستم، این بود که تقریباً یک ماه قبل از این حادثه، دختر کوچکم فاطمه از من خواهش می‌کرد که قصّه‌ها و داستان‌های کسانی که مورد عنایت

حضرت بقیة الله علیه السلام قرار گرفته و مشمول عواطف و احسان آن مولا شده‌اند، را برای او بخوانم، من هم خواهش این دخترک ده ساله را پذیرفتم و کتاب **نجم الثاقب** حاجی نوری را برای او خواندم. درضمن من هم به این فکر افتادم که مانند صدها نفر دیگر، چرا متوسّل به حجّت منتظر امام ثانی عشر علیه السلام نشوم، لذا همان‌طور که در بالا تذکّر دادم، حدود ساعت یازده شب به آن بزرگوار متوسّل شدم و با دلی پر از اندوه و چشمی گریان به خواب رفتم، ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه طبق معمول بیدار شدم، ناگاه احساس کردم از اطاق پایین که مریض سکنه کرده ما آنجا بود، صدای همهمه می‌آید. سروصدا قدری بیشتر شد و ساکت شدند. ساعت پنج‌ونیم که آن روزها اوّل اذان صبح بود به قصد وضو آمدم پایین، دیدم صبیّه بزرگم که معمولاً در این وقت در خواب بود، بیدار و غرق در نشاط و سرور است. تا چشمش به من افتاد، گفت: آقا مژده بدهم؟

گفتم: چه خبر است؟ من گمان کردم خواهرم یا برادرم از همدان آمده‌اند.

گفت: بشارت، مادرم را شفا دادند، گفتم: کی شفا داد؟

گفت: مادرم چهار ساعت بعد از نیمه‌شب با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد؛ چون برای مراقبت مریض دختر و برادرش حاج مهدی و خواهرزاده‌اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیراً از تهران آمده بودند تا مریضه را برای معالجه به تهران ببرند، این سه نفر

در اطاق مریض بودند که ناگهان داد و فریاد مریضه که می‌گفت: برخیزید آقا را بدرقه کنید! برخیزید آقا را بدرقه کنید. می‌بیند تا اینها از خواب برخیزند آقا رفته، خودش که چهار روز بود نمی‌توانست حرکت کند، از جا می‌پرد دنبال آقا تا دم در حیاط می‌رود. دخترش که مراقب حال مادر بود، در اثر سروصدای مادر - که آقا را بدرقه کنید - بیدار شده بود، دنبال مادر تا دم در حیاط می‌رود تا ببیند که مادرش کجا می‌رود، دم درب حیاط مریضه به خود می‌آید؛ ولی نمی‌تواند باور کند که خودش تا اینجا آمده. از دخترش زهرا می‌پرسد: زهرا! من خواب می‌بینم یا بیدارم؟

دخترش پاسخ می‌دهد: مادر جان! تو را شفا دادند. آقا کجا بود که می‌گفتی آقا را بدرقه کنید! ما کسی را ندیدیم؟
مادر می‌گوید: آقای بزرگواری در زیّ اهل علم، سید عالی‌قدری که خیلی جوان نبود، پیر هم نبود به بالین من آمد گفت: برخیز خدا تو را شفا داد.

گفتم: نمی‌توانم برخیزم.

با لحنی تندتر فرمود: شفا یافتی برخیز.

من از مهابت آن بزرگوار برخاستم.

فرمود: تو شفا یافتی دیگر دوا نخور و گریه هم مکن.

و چون خواست از اطاق بیرون رود، من شما را بیدار کردم که او را بدرقه کنید. ولی دیدم شما دیر جنبیدید، خودم از جا برخاستم و دنبال آقا رفتم.

بحمد الله تعالی پس از این توجّه و عنایت، حال مریضه فوراً بهبود یافت و چشم راستش که در اثر سکتته غبار آورده بود، برطرف شد. پس از چهار روز که اصلاً میل به غذا نداشت، در همان لحظه گفت: گرسنه‌ام برای من غذا بیاورید. یک لیوان شیر که در منزل بود، به او دادند. با کمال میل تناول نمود. رنگ رویش به‌جا آمد و در اثر فرمان آن حضرت که گریه مکن، غم و اندوه از دلش برطرف شد و ضمناً خانم مذکوره از پنج سال قبل رماتیسم داشت، از لطف حضرت ﷺ شفا یافت با آنکه اطبا نتوانسته بودند معالجه کنند.

ناگفته نماند: در ایام فاطمیه، مجلسی به‌عنوان شکرانه این نعمت عظیم در منزل منعقد کردیم. جناب آقای دکتر دانشور که یکی از دکترهای معالج این بانو بود، شفایافتن او را برایش شرح دادم، دکتر اظهار فرمود: آن مرض سکتته که من دیدم از راه عادی قابل معالجه نبود مگر آنکه از طریق خرق عادت و اعجاز شفا یابد. **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الْمَعْصُومِينَ لَا سِيَّمَا اِمَامَ الْعَصْرِ وَنَامُوسَ الدَّهْرِ**، قطب دایره امکان، سرور و سالار انس و جان، صاحب زمین و زمان، مالک رقاب جهانیان، حجة بن الحسن العسکری

- صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه المعصومین الی قیام یوم الدین - ابن محمد تقی متقی همدانی».

سوم: حکایت بسیار عجیب تشرف عالم جلیل و سید بزرگوار، مرحوم آقا سید حسین حائری است و مرحوم عالم فاضل زاهد، صاحب تألیفات بسیار، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی آن را در کتاب *العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب العصر و الزمان* نقل فرموده^۱ و بعضی دیگر از بزرگان و موثقین از او نقل نموده‌اند. چون حکایت مفصل و طولانی است، سفارش می‌شود که علاقه‌مندان به آن کتاب مراجعه نمایند. علامه نهاوندی مذکور صاحب مکاشفه مهمی است که بر عظمت مقام استاد ما مرحوم زعیم عالی‌قدر آیت‌الله بروجردی قدس سره و اینکه مشمول عنایات غیبی و توجهات ائمه علیهم السلام بوده‌اند، دارد، چنان‌که در داستان‌های شگفت نیز حکایتی ذکر شده و دلالت بر این دارد که ایشان به‌حق دارای مقام نیابت عامه بوده‌اند و همچنین حکایت تشرف مرحوم فاضل کامل آقا شیخ احمد فقیهی قمی نیز دلالت بر تقدیر از موضع ایشان دارد که از شرح این حکایات چون موجب طولانی‌شدن کلام می‌شود، خودداری شد.

۱. نهاوندی، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۸ (۹۱۲ - ۹۱۸، بساط دوم، عبقریه دهم).

چهارم: حکایت و معجزه‌ای است که مؤلف بشارت ظهور^۱ بدون واسطه احدی، آن را نقل نموده است. این حکایت نیز دلالت بر شفای مریضه‌ای در شب مبارک نیمه شعبان دارد که به بیماری صعب‌العلاجی مبتلا بوده که به اطبای حاذق، حتی اطبای خارجی نیز مراجعه کرده بودند، که از معالجه عاجز شده بودند. علاقه‌مندان را به خواندن آن کتاب سفارش می‌کنم، که حتماً این حکایت و معجزه را که از دلایل صحت مذهب است، مطالعه فرمایند.

پنجم و ششم و هفتم و هشتم: معجزاتی است که در ضمن حکایت ۳۳ و ۳۴ و ۸۲ و ۱۰۸ کتاب *داستان‌های شگفت عالم* و شهید عالی‌قدر آقای دستغیب شیرازی رحمته‌الله علیه مذکور است.^۲

نهم: عالم عالی‌مقام آیت‌الله حائری - دامت برکاته - در کتابی که متضمن وقایع و معجزاتی از ائمه طاهرین علیهم‌السلام و بعضی رؤیاهای صادق است، در ارتباط با موضوع تشرّف به محضر حضرت، بعضی حکایات را نقل کرده‌اند که هر کدام شواهد محکم بر وجود امام علیه‌السلام است.

دهم: حکایت دیگری که در اینجا به آن اشاره می‌نمایم، حکایت مربوط به مسجدی است که در ابتدای شهر مقدّس قم (جاده تهران) در سمت چپ کسی که وارد شهر می‌شود، ساخته شد و به نام مسجد

۱. ر.ک: شطاری، بشارت ظهور.

۲. دستغیب، داستان‌های شگفت، ص ۵۵ - ۵۷، ۱۳۲ - ۱۳۳، ۱۹۴ - ۱۹۵.

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام نامیده شده است. این حکایت را که خود حقیر بدون واسطه از صاحب آن شنیده‌ام و نوار آن هم موجود است، در پاورقی کتاب **پاسخ به ده پرسش** نقل کرده‌ام. از این‌گونه حکایات و شواهد و مؤیدات - اگر در مقام پرسش و ضبط برآییم - بسیار است که حداقل همه دلالت بر وجود آن حضرت و مداخله ایشان در امور - در حدی که مصلحت است - دارند.

امید است خداوند متعال توفیق درک این‌گونه سعادت‌ها را به همه مشتاقان حقیقی و منتظران واقعی عطا فرماید.

ای زیب‌ده عالم، مجموعه زیبایی سرحلقه جنّ و انس، سردفترِ دانایی
در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پای ای پادشه خوبان! داد از غم تنهایی
دل بی‌تو به جان آمد، وقت است که باز آیی

امید وصال تو، یا دوست جوانم کرد عشق تو مرا فارغ از هر دو جهانم کرد
باز آ که فراق تو بی‌تاب و توانم کرد مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبایی^۱

۱. تضمین غزل حافظ از مرحوم آیت‌الله والد رحمته الله است.



اصالت مهدویت

از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی

هسته مرکزی و محور اصلی تمام مسائل اعتقادی و تربیتی و برنامه‌های سیاسی و انتظامی، ایمان به وحدانیت، یکتایی و یگانگی خداوند متعال است که خالق و رازق و حاکم و مالک کلّ و بی‌نیاز از کل است. حقّ تعیین و نصب حاکم، ولیّ، امام، تشریح، فرمان، امر و نهی، تکلیف، الزام و ولایت مطلق بر کلیه امور، مختصّ به اوست. هر حاکمیت و ولایت و مالکیتی که به اذن او نباشد، استعلا و طغیان و استبداد است.

قبول و التزام و الزام به نظامات و قوانینی که منبع و مبنای شرعی و مصدر و اعتبار الهی ندارد، خواه در امور عبادی یا در امور سیاسی و مالی و سایر امور باشد، پرستش شیطان و شخص و مقام و هیئت و جامعه‌ای است که آن قوانین را وضع کند و وضع این قوانین، اظهار شرکت با خدا و تصرف در شؤون خداست.

نظامات غیرالهی تحت هر رژیم و نظام که باشد، غیرشرعی بوده و واجب‌الاطاعه نیست، خواه استبدادی باشد یا دموکراسی یا به صورت‌های دیگر.

دعوت همه انبیا برای تحقق حکومت الله در زمین و لغو حکومت‌های دیگر است.

حکومت «الله»، حکومت برای همه است که در آن هیچ رنگ و نژاد و زبان و منطقه‌ای مطرح نیست و همان‌طور که خدای تعالی حکومت تکوینی دارد، در امور اختیاری و تشریحی نیز کسی که حق حکم و فرمان دارد، خدای تعالی است و هر حکومتی که به غیر اذن خدا و خودسرانه و خارج از محدوده حکومت الهی باشد، حکومت جاهلیت بوده و اصالت ندارد، اگرچه جاهلیت آن در شکل جدید و به اسم دموکراتیک یا سوسیالیست یا جمهوری خلق باشد، نه اکثریت و نه استبداد و نه اشتراکیت، هیچ‌یک اصالت ندارند و اصالت‌بخش نمی‌باشند. همه چیزها و همه ارتباطات و همه راه‌ها و نظام‌ها اگر اضافه به خدا نداشته باشند، اصالت نداشته و محترم نیستند. فقط او اصل است و همه اصالت‌ها فرع او و قائم به مشیت و اراده او و تبعی و عین تعلق به او می‌باشند.

در موضوع شناختن امام این‌همه تأکید شده است، که:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً
الْجَاهِلِيَّةَ»^۱

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است
(مانند مردن جاهلیت)».

از این روایت معروف استفاده می‌شود که در هر عصری امام و ولیّ امر منحصر به فرد است. بنابراین اولیای امور متعدّد و رهبران منطقه‌ای و این تعدّد حکومت‌ها که در هر گوشه‌ای از جهان، نظامی و در هر منطقه‌ای، فردی یا گروهی استیلا و استعلا دارند و از هر سرزمینی (کوچک یا بزرگ) وطنی ساخته و عالم اسلام را که باید تحت نظام واحد امامت و قانون واحد اسلام باشد، تجزیه کرده و این تفاوت‌های غیرقابل قبول را بین مسلمین ایجاد کرده‌اند که درآمد سرانه یک کشور مسلمان‌نشین شاید بیش از صد برابر یک کشور دیگر باشد، درحالی‌که کشوری مثل کویت نمی‌داند پول‌های خود را چه کند و در کدام بانک بگذارد، کشوری مثل بنگلادش مردمش به فقر و پریشانی و سختی مبتلا هستند، یا کشوری مثل عربستان به اصطلاح سعودی با آن‌همه ولخرجی‌های شاهزادگان و درباریان وهابی مسلک آن، پول‌هایشان در

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۰۹؛ کفایة‌الاثیر، خزاز قمی، ص ۲۹۶؛ رسائل‌العشر، طوسی، ص ۳۱۷؛

ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲۱؛

ج ۳، ص ۱۸؛ محدث نوری، کشف‌الاستار، ص ۷۸ - ۷۹.

بانک‌های خارجی ذخیره و سرمایه استعمار باشد، درحالی که در خود عربستان، اکثریت مردم در فقر و فلاکت به سر می‌برند.

این بدبختی‌ها همه در اثر تسلط حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و تحمیل نظامات غیراسلامی و متعدّد به مسلمین و شرک آنها به حکومت خداست.

و اگر مسلمانان از همین حدیث الهام بگیرند و نظام واحدی را که امت اسلام باید داشته باشد و رهبران آن نظام را که امام زمان هر عصر است، بشناسند و به سوی این حکومت بروند و این تجزیه‌ها و تفرقه‌ها را محکوم کنند، یقیناً به عزّت و عظمتی که خدا به آنها وعده داده است، می‌رسند. امروز در اثر این نظامات متعدّد و نشناختن امام زمان، سپاهیان و قوای مسلح مسلمانان در هر نقطه‌ای، به جای پاسداری از توحید و حقّ و عدالت، نگهبان یکی از طاغوت‌های دست‌نشانده شرق یا غرب می‌باشند و افسران و سربازانی که باید سرباز اسلام و مجاهد فی سبیل‌الله باشند، سرباز افرادی مثل خود یا بدتر و کمتر از خود شده و از بوالهوسی‌ها و کامرانی‌ها و استبداد این‌وآن پاسداری می‌نمایند.

در اردن، این سربازان بدبخت، از اعتبار انسانی و اسلامی افتاده و نگهبان قدرت ملک حسین نوکر آمریکا هستند؛ در عربستان به اصطلاح سعودی نگهبان رژیم منحط و منحرف از اسلام ملک خالد؛ و در مصر پاسدار حکومت تحمیلی و صهیونیسم‌خواه انور سادات؛

و در یمن جنوبی نگهبان حکومت الحاد و دست‌نشانده شوروی؛ و در لیبی پاسدار حکومت مستبد و خارجی و طرف‌دار ملوک شرق؛ و در عراق نگهبان رژیم خون‌خوار و ضدانسانی صدام و خلاصه در هر کجا (غیر از ایران که امیدواریم ارتشش در پرتو قوانین انقلاب به‌طور اسلامی بازسازی شود) این سربازان که ایده اسلامی ندارند، یا اسیر و فدایی مزدوران روس یا نوکران آمریکا هستند. نظام واحد امامت همه را در یک خط و عمّال حکومت خدا و هدف همه را خدا و جهاد همه را فی سبیل‌الله قرار می‌دهد.^۱

مطلب دیگر که از این روایت استفاده می‌شود، نقش معرفت امام زمان در سرنوشت انسان و عوالم بعد از این دنیای اوست که اگر امام را نشناسد، به مردن جاهلیت خواهد مرد. به نظر ما نکته‌ای که در این روایت بسیار مهم است و بسیاری از آن غفلت دارند، این است که چگونه مردن در حال نشناختن امام مساوی است با مردن جاهلیت؟ اما با این توضیحاتی که ما دادیم، معلوم می‌شود این به‌واسطه ارتباط عقیده به نظام امامت با عقیده به توحید است. نشناختن امام و نظامی که باید از آن تبعیت شود، نشناختن حکومت خدا و قبول نظامات دیگران است.

قرآن مجید می‌فرماید:

۱. به دوران طاغوت و پیش از انقلاب اشاره دارد.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَىٰ

النُّورِ﴾^۱

«خدا ولی و متصرف امور و صاحب اختیار مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (دوگانگی‌ها و نظامات مشرکانه و ولایت این و آن) به سوی نور (به سوی حکومت و هدایت خدا و قوانین خدا) خارج می‌سازد».

و در ادامه همین آیه می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم

مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲

«کسانی که کافر شدند، اولیای آنها (و رهبران و نظامات حاکم بر آنها) طاغوت است که آنها را از نور به سوی تاریکی‌ها خارج می‌نمایند».

از این‌گونه آیات معلوم می‌شود: چرا مردن کسی که امام زمان را نشناسد، مردن جاهلیت است؛ چون نظام امامت، نظام توحید و ولایت خدا و خلافت از جانب خداست و تسلیم و تن در دادن به اطاعت از آن، اطاعت از خداست. لذا آیه:

۱. بقره، ۲۵۷.

۲. بقره، ۲۵۷.

﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱

این‌گونه تفسیر شده است که در ولایت و رهبری، کسی را با امام زمان شریک قرار ندهد؛ یعنی در کنار او و مقابل او، کسی را واجب‌الاطاعه نداند.

اینها معانی بلندی است که باید هرچه بیشتر و گسترده‌تر به ملت مسلمان، خصوصاً شیعه تفهیم شود تا ابعاد سازنده و انقلابی و انسانی اسلام را درک کنند و از ذلت تواضع و پرستش در برابر مستکبران کوچک و بزرگ نجات یابند. باید مسلمان حکومت اسلامی را بشناسد و خود را فقط در برابر آن مسئول و متعهد بداند.

این مسئله شناخت نظام و تابعیتی که باید شخص از آن داشته باشد، در بین مسلمانان غیرشیعه رسماً از اهمیت افتاده و لذا چنان‌که گفتیم، هر گوشه‌ای نظامی و هر جا حاکمی و سلطانی و امیری بر مردم تحمیل شده و عملاً صدها میلیون مسلمان تسلیم این نظام‌ها شده‌اند و بلکه به همان رسوم کثیف آریامهری سابق در آغاز کارهای رسمی یا نامه‌های رسمی به جای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که شعار اسلام و شعار کسانی است که آزادی انسان را احساس می‌کنند، «بِسْمِ سُمُو الْأَمِيرِ» یا «بِسْمِ جَلَالَةِ الْمُلْكِ» می‌گویند و بیش از مشرق تا مغرب، از

اسلام عزیز و از کرامت انسانیت فاصله می‌گیرند و در بین شیعیان نیز باینکه مسئله امامت را همان ابتدا از حضرت رسول ﷺ به مفهوم و محتوای اصیل و توحیدی آن شناخته و بعد از رحلت آن حضرت نیز از آن منحرف نشده و در تمام چهارده قرن که تا امروز بر اسلام گذشته این شیعه بود که به این اصل در بُعد وسیع و عامش متمسک بوده است. باین حال، عملاً به جنبه‌های منفی و مثبت آن - چنان‌که شایسته است - بسیاری از افراد توجه نداشته‌اند.

در جنبه منفی؛ مثلاً نفی حکومت‌های طاغوتی و نظام‌های غیرشرعی حایز اهمیت است که باید همیشه این عقیده از این جهت مورد استفاده باشد و در ابعاد مختلف مثل مبارزات منفی ادامه داشته باشد.

و در جنبه مثبت نیز، باید اقدامات و حرکات لازم همیشه برای برقراری این نظام انجام شود که اگرچه برقراردن آن در سطح جهانی و در حدّ کامل و جامع آن، موقوف به حصول شرایط و آمادگی جهان و ظهور امام‌زمان حضرت ولی عصر علیه السلام است؛ اما برقرار کردن آن در سطوح محدودتر به حسب شرایط و امکانات هر زمان امکان‌پذیر است و ولایت فقها و نیابت عامه علما آن را قابل عمل و بلکه عملی کرده است.

لذا می‌بینیم تقریباً در تمام اعصار غیبت و قبل از آن، حکومت‌هایی که زمام امور مسلمین را به غضب و قهر به دست گرفتند و اعمال

و روش‌هایی داشتند که هرگز با دعوت اسلام و عدالت اسلام قابل تطبیق و تصحیح نبود، از نظر شیعه حکومت ظلمه خوانده می‌شدند و از یاری و اعانت آنها جز در حدودی که حفظ مصالح کلی و اساس اسلام و دفاع از هجوم و تسلط کفار بر آن توقّف داشت، خودداری می‌کردند و شیعیان متعهد در امور خود، به فقهای عادل هر عصر رجوع می‌کردند و حتی علاوه بر مالیات‌های رسمی که به دولت‌های غاصب می‌دادند، وجوه شرعی خود را که به آنها تعلق می‌گرفت، به فقها می‌رساندند، که اگرچه در ظاهر تحت رژیم و نظام حکومت جبار بودند؛ اما تابعیت واقعی آنها، تابعیت از نظام امامت بوده و هست.

این از خصایص مذهب شیعه است که در برابر حکومت‌های جائر و غیرمشروع، همواره موضع عدم قبول و همکاری‌نداشتن داشته است. و این است اثر عقیده به توحید و ایمان به صفات جلال و جمال خدا؛ و این است معنای ظهور عقیده توحید در برداشت و تلقی موحد از نظام سیاست و حکومت؛ و این است معنای ارتباط و ابتدای نظام جامعه و عقیده به مهدویت، بر توحید و یکتاپرستی که اصالتی از این محکم‌تر و واقعی‌تر نیست. و خلاصه آن مفاد، این دو آیه است:

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ

اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ
يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ
لَفَاسِقُونَ * أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ
مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۱﴾

«و تو (ای پیامبر) به آنچه خدا به تو فرستاده، میان مردم حکم کن و پیرو خواهش‌های آنان مباش و ببندیش که مبدا تو را فریب دهند و در بعضی احکام که خدا به تو فرستاده، تقاضای تغییر کنند. پس هرگاه از حکم خدا روی گردانیدند، بدان که خدا می‌خواهد آنها را به عقوبت بعضی از گناهانشان گرفتار سازد، همانا بسیاری از مردم فاسق و بدکارند. آیا باز تقاضای حکم زمان جاهلیت را دارند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود؟».

مهدی آل نبی که جان جهان است

حافظ دین حنیف و قطب زمان است

صاحب عصر و قوام عالم امکان

مهتر خوبان و سرور همگان است

بنده خاص خدا به کل وجود است

ز امر حقّ اندر کَفَش زمام جهان است

مصلح دنیا و دین امام مظفر

قانع بیداد و قاطع خفقان است

مجلس او طور عاشقان تجلی
مهبط انوار و رشک باغ جنان است
خاتمه دفتر خلافت کبری
والی ملک شهود و کشور جان است
چشمه حیوان اگر طلب کنی ای دل
خاک درش جو که چشمه حیوان است
بنده احسان او کھین و مهینند
تابع فرمان او زمین و زمان است
گرچه به ظاهر ز چشم خلق نهان است
پیش خرد همچو آفتاب عیان است^۱

۱. اشعار از نویسنده کتاب است.



اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی

در اینکه صدها میلیون مسلمان در جهان زندگی می‌کنند، که تحت تأثیر اسلام و نفوذ معنوی آن قرار دارند و اسلام بخش‌های مهمی از زندگی آنها را فرا گرفته است، شکی نیست.

مسلمانان ایران، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، هند و چین، تایلند، فیلیپین، مالزی، ترکیه، یوگسلاوی، قبرس، عراق، کویت، بحرین، عربستان، حضرموت، عمان، اردن، سوریه، لبنان، مصر، الجزایر، مراکش، یمن، تونس، تانزانیا، ساحل عاج، اتیوپی، اریتره، سودان، لیبی، استرالیا، آلبانی و کشورهای مسلمان‌نشین تحت سلطه روسیه به اصطلاح شوروی و دیگر کشورهایی که مسلمانان در آنها اکثریت دارند یا در اقلیت می‌باشند، همه تحت نفوذ تعالیم اسلام قرار دارند و اگرچه جوامع آنها اسلامی خالص نیست و جاهلیت در آنها ریشه‌کن نشده یا در آنها وارد شده است؛ اما عقیده به اسلام در آنها اثر

گذارده و بسیاری از آثار جاهلیت و عادات و رسوم غیر اسلامی آنها را از میان برده است.

اسلام در معاملاتشان، در معاشراتشان، در عباداتشان، در ازدواجشان و همسرداری و فرزندداری‌شان، در فرهنگشان، در اخلاقشان و از تولد تا مرگ و دفن امواتشان، اثر گذارده و نقش عملی اسلام در آنها دیده می‌شود. هرچند اسلام عامل و محرک و برانگیزنده منحصر به فرد آنها نیست و در وجود آنها و جامعه آنها به مقاصدش نرسیده و آنها را با خود و خود را با آنها متحد نساخته باشد؛ اما این مقدار هم قابل انکار نیست که اسلام در وجود آنها و در رفتار و اعمالشان نقش دارد و چنان‌که برخی تبلیغ می‌کنند که اسلام از اثر افتاده و نقشی ندارد یا نمی‌تواند نقشی در عمل و سازندگی فرد و جامعه داشته باشد نیست.

هنوز هم نفوذ اسلام در پیروانش فوق‌العاده است و مایه گسترش و توسعه نفوذش در آن برجا بوده و از آن چیزی کاسته نشده است و آنچه که لرزه بر اندام استعمار می‌اندازد و از آن نگران است، همین نفوذ اسلام است.

اگر دیده می‌شود که تأثیر اسلام در عمل افراد و جامعه‌ها متفاوت است و شدت و ضعف دارد، باید توجه داشت که این تفاوت‌ها کم‌وبیش هست و علل و عواملی در آن مداخله دارد و درجات عقیده‌ها و حالات معتقدان نیز مؤثر است. باید برای اینکه قلمرو نفوذ

اسلام بیشتر شود، این علل و عوامل را از میان برد، نه اینکه گمان کنیم زمان اینکه اسلام نقش عملی داشته باشد، گذشته است. یا نقش سازنده اسلام را با همه موانع و درگیری‌ها، در این عصر و در چهارده قرن گذشته کم و ناچیز بگیریم. اسلام همیشه مؤثر بوده و در زندگی تمام مسلمانان و بلکه بیگانگان نقش داشته است و اگر نقش نداشت، از بین رفته بود.

بنابراین سخنی که وابستگان و مزدوران شرق یا غرب می‌گویند و سازندگی اسلام و نقش عملی آن را مخصوصاً در رهبری جنبش‌ها و حرکات آزادی‌بخش انکار می‌کنند، یک یاوه‌سرایی بیش نیست و انقلاب اسلامی ایران علیه استعمار آمریکا و مقاومت دلیرانه مسلمانان افغانستان در برابر تجاوز و حشیانه روسیه، نشان داد که اسلام تا چه حد در بین پیروانش از نفوذ معنوی برخوردار است و نیروی ایمان و رهنمودهای اسلام، حکومت ستمگری که خود را وارث دوهزاروپانصد ساله استکبار و استعباد می‌شمرد و بر قدرت نظامی ابرقدرت‌های جهان تکیه داشت و خود به پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین سلاح‌های جنگی مجهز بود، ساقط گردید.

آری اسلام دین عمل است و در متجاوز از سیصدویست مورد در قرآن مجید، واژه عمل و مشتقات آن ذکر شده است.

فقه وسیع اسلام و کتاب‌های بزرگی که فقهای عالی‌قدر ما نوشته‌اند، مثل کتاب شریف **جواهرالکلام** که اخیراً در چهل جلد تجدید چاپ شده، حکم عمل و ارشادات و تعالیم عملی است.

در عصر رسول خدا ﷺ هم، اسلام در عمل همه و هر فرد، نقش مطلق و مساوی نداشت. فردی مانند علی علیه السلام اَبَرمرد اسلام و افرادی مانند شهدای بدر و اُحد و حمزه و جعفر و زید بن حارثه و سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار بودند که نقش اسلام در عملشان ظاهر بود، افرادی هم مانند منافقین بودند یا از اشخاصی بودند که درجه ایمان مثل سلمان و ابوذر و مقداد را نداشتند.

باین حال، نقش رهبری و حرکت و کنترل‌کننده اسلام همیشه ادامه داشته و اکنون هم در پیروان ادیان و مکتب‌ها نقش اسلام از سایرین بیشتر است.

این نفوذ معنوی اسلام و نقش سازنده و کنترل‌کننده نیرومندی که دارد، این نوید را می‌دهد که اسلام روزی دین جهانی شود. اکنون در این موضوع نمی‌خواهیم سخن را طولانی سازیم، فقط می‌خواهیم به این تهمت که برخی می‌گویند: اسلام و عقیده به مهدویت در عصر حاضر یا از مدّت‌ها قبل در عمل مسلمانان نقشی ندارد، پاسخ بگوییم. بدیهی است این موضوع را که نقش اسلام باید کامل‌تر و کامل‌تر شود تا فراگیر همه جهات و همه افراد گردد، نیز تأیید می‌کنیم و آن را

رسالتی می‌دانیم که برعهده فرد فرد مسلمانان مخصوصاً علما و نویسندگان و گویندگان و روشنفکران است.

اسلام همیشه باید نقش جهانی خود را ایفا نماید تا به اهداف خود برسد و ما همه در انتظار عملکرد اسلام و آن روزی هستیم که اسلام به تمام هدف‌هایش برسد و بخش‌های مهمی از دستورات و برنامه‌های آن مخصوصاً در رشته نظام و سیاست و حکومت که متروک و از محدوده عمل خارج شده، عملی شود.

نقش مهدویت

از آنچه گفته شد معلوم گردید که مهدویت نیز مانند سایر عقاید اسلامی نقش عملی خود را داشته و اگر تأثیر آن از سایر عقاید اسلامی بیشتر نبوده، کمتر نمی‌باشد.

مهدویت نقش موجودیت اسلام را در عمل حفظ کرده و از اینکه بر مسلمانان یأس و ناامیدی مسلط شود، جلوگیری می‌کند و ضامن بقای نقش عملی اسلام است. این نهاد اسلامی همیشه نقش اسلام را بیشتر در عمل خواهان بوده و مسلمانان را به پیاده‌شدن نقش اساسی و کلی اسلام امیدوار ساخته و برخلاف آنان که نقش اسلام را پایان‌یافته گرفته‌اند، مهدویت آن را همچنان در آغاز کار و در بین راه می‌داند و اسلام را بیش از آنکه دین چهارده قرن پیش باشد، دین

حال و دین آینده و قرن‌های بعد و چهارده‌ها قرن بعد هم اگر جهان ادامه یابد، می‌داند.

پس نقش عملی مهدویت در پاسداری از اسلام و نقش عملی اسلام موجود و گسترش و توسعه آن بسیار حسّاس و قابل‌توجّه است و این اندیشه و عقیده‌ای است که مسلمان را از اینکه عمر اسلام را تمام بداند و تسلیم کفّار و مکتب‌های الحاد و کفر شود، یا جهان را از اسلام بی‌نیاز بشمارد، مصونیت می‌بخشد.

عقیده مهدویت با ابعاد ممتاز و سازنده‌ای که دارد، سنگر روحی و عقیدتی مقاومت مسلمانان بوده و هست.

ایمان مسلمانان به اینکه این دین باید پیش برود و جهان‌گیر شود و دنیا را به زیر پرچم توحید درآورد، آنها را در برابر امواج حوادث ثبات بخشید و در مقابل دشمنان پایداری و استقامت داد و همان‌گونه که مسلمانان صدر اسلام گوشه‌گیری و انزوا و ترک مداخله در امور را شعار خود نساختند و این ایمان به آینده مشوّق و محرّک آنها به جهاد و تلاش بیشتر بود، امروز و در عصر حاضر و در آینده نیز این عقیده، این برکات را دارد که توانست انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را پی‌ریزی و رهبری نماید.

عقیده مهدویت، محتوایش عقیده به بقای اسلام است و اینکه این دین مانند کوه و زمین و آسمان استوار است و در برابر حوادث پایدار.

این عقیده، محتوایش این است که آینده برای این دین است و آخرین آبرمرد که خلاصه دودمان رسالت است، مروج و زنده‌کننده آن است. این عقیده علاوه بر آنکه خود اصالت دارد، به معتقداتش نیز اصالت می‌دهد و تلاش و کوشش و تعهد می‌بخشد. هرکس این عقیده را در ترک امر به معروف و نهی از منکر و تعهداتی که در برابر خدا و پیغمبر ﷺ و حضرت صاحب الامر علیه السلام و امت دارد، عذر و بهانه خود قرار دهد، گمراه است. هرگز نمی‌توان این عقیده را به نقش منفی در عمل متهم ساخت. اگر عقیده به عدل و عقیده به نظام، نقش منفی در عمل دارد؛ یعنی موجب ظلم و بی‌نظمی می‌شود، عقیده مهدویت نیز نقش منفی دارد، مگر اینکه منکر هرگونه رابطه بین علت و معلول شویم که با این انکار تأثیر و نقش منفی آن نیز سخنی بی‌محتوا و غیرمنطقی می‌باشد.

بالآخره ما هرچه می‌اندیشیم، هیچ رابطه‌ای بین این عقیده و ترک تکالیف و مسئولیت‌ها نمی‌بینیم و از روز اول تا حال هم برداشت مسلمانان و شیعیان از این عقیده، نسخ موقت دین و تکالیف دینی نبوده است.

این موضع‌گیری‌های شیعه و این اشعار پر از شور و حماسه آنها و این انقلاباتی که رهبران و علمای شیعه برپا کردند و مجاهدات آنها، همه این اتهام را رد می‌کند.

به نظر من اصل این تبلیغ از ناحیه سه گروه است:

گروه نخست: آنان که به‌طورکلی با اسلام دشمنی دارند و از هر راه که بتوانند به هریک از اصول و فروع آن ضربه‌ای بزنند، خودداری نمی‌نمایند.

اینان که اکثراً عمال تبشیر و مزدوران شرق یا غرب می‌باشند، در پی این هستند که از هر راه بتوانند در عقاید مسلمانان رخنه کرده و ذهن آنها را نسبت به مبانی اسلامی مشوّش و منحرف سازند.

گروه دوم: کسانی می‌باشند که به نقش بعضی عقاید، مثل خاتمیت دین و مهدویت و محتوای آن که آینده برای این دین است، پی برده و می‌دانند این عقاید، مسلمان‌ها را در برخورد با تبلیغات مسموم موضع می‌دهد و مانند نقطه مرزی است که فتح نقاط دیگر بدون فتح آن امکان‌پذیر نیست، لذا به این نقطه‌ها حمله می‌کنند تا بلکه عقاید را نسبت به آن متزلزل سازند و حمله به داخل را شروع کنند.

گروه سوم: آنان که موضع عقیده به مهدویت را در عقاید شیعه و نظام امامت و نقش ولایت و رهبری فقها را در عصر غیبت می‌دانند و آن را با حکومت‌های طاغوتی و استبداد و رژیم‌های دیگر معارض می‌بینند. این عقیده در تمام اعصار و ادوار شیعه را در موضع نفی و ردّ هر نظام غیرشرعی قرار می‌دهد.

بعد از اعلام جهاد توسط مرجع بزرگ «سید محمد مجاهد» علیه حکومت روسیه و پس از واقعه «گریبایدف» که به رهبری فقیه بزرگ تهران «آقا میرزا مسیح» صورت گرفت، روس‌ها در مقام تضعیف نفوذ عقیده به مهدویت برآمدند و دستگاه جاسوسی آنها در ایران و عراق به‌طور محرمانه مشغول کار شد و در ظاهر هم سلاطین قاچار مثل محمدشاه و دست‌نشانده‌های درباری خود را به توهین به موضع علما و جلوگیری از گسترش نفوذ روحانیت واداشتند که کنسول‌گری روسیه در شهرهایی مثل اصفهان، محل تحصن و تمرکز مزدوران روسیه و کسانی که علیه روحانیت و نظام تشیع فعالیت داشتند، بود و در عصر ناصرالدین‌شاه به تحریک سفارت روس، جمعی از علمای مشهور و مبارز مثل «مرحوم آقا نجفی اصفهانی» مکرر به تهران احضار یا تبعید شدند.

درضمن از سوی روسیه قلم‌های مزدوری نیز بسیج شدند تا آنچه را حکومت وقت روس می‌خواست با قلم‌های مسموم به مردم تزریق نمایند. پس از واقعه تحریم تنباکو و شکست تاریخی استعمار انگلیس با یک سطر ابلاغیه مرجع شیعه آیت‌الله میرزای شیرازی، قدرت نفوذ عقیده به مهدویت و ولایت نواب عام حضرت مهدی علیه السلام، عالم استعمار را سخت تکان داد و این بار دولت مزور و حيله‌گر انگلیس که در نقشه‌کشی‌های ابلیس در آن عصر شهرت یافته بود، وارد عمل

شد، تا به هر نحو ممکن سدّ را بشکند و نفوذ علما را از میان بردارد و روحانیت و دین را از دنیا و سیاست جدا سازد.

این بار حملات و ضرباتی که بر پیکر روحانیت وارد شد، اگر بر هر دژ دیگر و هر سازمانی وارد شده بود، آن را از میان می‌برد؛ ولی هوشیاری رهبران روحانی و آگاهی آنها و فداکاری‌های بی‌نظیری که از آنها ظاهر شد و قوّت عقیده مردم به مبدأ مهدویت، باز هم نقشه‌های دشمنان را با اینکه به ظاهر، موفقیت‌های بزرگ کسب کرده و تمام سازمان‌های دولتی و مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل تبلیغی را تصرف کرده بودند، نقش بر آب کرد و این مسئله اعتراض به مبدأ مهدویت و بهانه نقش منفی آن و همچنین متهم کردن اکثریت به برداشت منفی از انتظار و حمله به مراسم جشن و چراغانی نیمه شعبان که رضاخان مبتکر آن بود و با زور می‌خواست آن را متروک سازد، همه از نتایج این سیاست‌های استعماری است که حتی گاهی به‌عنوان دلسوزی و روشنفکرماناانه طرح می‌شود و افراد ناآگاه از حقایق جریان‌ها نیز می‌پذیرند و آن گفته‌ها را بازگو می‌نمایند.

ما امیدواریم با هوشیاری و آگاهی روزافزونی که ملت مسلمان، به‌خصوص شیعیان ایران و سایر نقاط دارند، این‌گونه اشتباه‌کاری‌ها نتواند به حریم نهادهای عقیدتی ما نزدیک شود، چنان‌که امیدواریم همگان مخصوصاً علما و گویندگان و نویسندگان متعهد، حقایق مسائل

اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی / ۱۰۷

مذهبی را چنان تشریح نمایند که جای هیچ گونه برداشت غلط و سوء تفسیر باقی نماند و این نهاد الهی عقیده به مهدویت، در مسیر اصلاح و انقلاب و ترقی و تعالی و قطع وابستگی به بیگانگان مورد استفاده قرار بگیرد. ان شاء الله.

وَأَخْرُدْ عَوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۹ شعبان المعظم ۱۴۰۰

لطف الله صافی گلپایگانی

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، الشریف الرضی، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳. اضواء علی السنة المحمدیه، ابوریه، محمود (م. ۱۳۸۵ق.)، نشر البطحاء.
۴. امان الامة من الضلال والاختلاف، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۷ق.
۵. انیس الاعلام فی نصرۃ الاسلام، فخر الاسلام، محمدصادق، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۵۸ش.
۶. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷. بشارت ظهور، شطاری، احمد، چاپخانه تابان، ۱۳۳۲ق.
۸. بشارات عهدین (در آنچه پیامبران الهی راجع به پیامبر اسلام پیشگوئی کرده اند)، صادقی تهرانی، محمد (م. ۱۳۹۰ش.)، تهران، چاپخانه مصطفوی، ۱۳۳۶ش.
۹. تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن ۴)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. التفسیر الکبیر، فخر رازی، محمد بن عمر (م. ۶۰۶ق.)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۱. الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (م. ۵۶۰ق.)، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۲ق.

۱۲. **الجامع لاحكام القرآن (تفسیر قرطبی)**، قرطبی، محمد بن احمد (م. ۶۷۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۳. **جنة المأوی فی ذکر من فاز ببقاء الحجج**، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.)، تحقیق محسن عقیل، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۲ق.
۱۴. **دارالسلام در احوالات حضرت مهدی علیه السلام**، عراقی میثمی، محمود بن جعفر (م. ۱۳۰۸ق.)، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳ق.
۱۵. **داستان های شگفت**، دستغیب، سید عبدالحسین، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۱۶. **رجال النجاشی**، نجاشی، احمد بن علی (م. ۴۵۰ق.)، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۷. **الرسائل العشر**، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، قم، نشر اسلامی.
۱۸. **روضه الواعظین و بصیرة المتعظین**، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. ۵۰۸ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.
۱۹. **سبل الهدی والرشاد فی سيرة خير العباد**، صالحی شامی، محمد بن یوسف (م. ۹۴۲ق.)، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۲۰. **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت علیهم السلام**، حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (م. ۵۰۶ق.)، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۱. **شیخ المضیره ابوهریره**، ابوریه، محمود (م. ۱۳۸۵ق.)، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۲۲. **العبری الحسنان فی احوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام**، نهاوندی، علی اکبر، تحقیق صادق برزگر بفروبی، حسین احمدی قمی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ش.
۲۳. **عقیده نجات بخش**، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، ۱۳۹۲ش.

۲۴. *عوالي اللئالی العزیزية فی الاحادیث الدینیة*، ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (م. ۸۸۰ق.)، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مطبعة سيدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۲۵. *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. *غایة المأمول شرح التاج الجامع للاصول*، ناصف، منصور علی، بیروت، دار احیاء التراث عربی، ۱۴۰۶ق.
۲۷. *الغیبه*، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، تحقیق عبادالله تهرانی، علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۲۸. *کشف الغمّة فی معرفة الائمه* علیهم السلام، اربلی، علی بن عیسی (م. ۶۹۳ق.)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۲۹. *کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار*، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.)، المطبعة الجدیدة.
۳۰. *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر* علیهم السلام، خزاز قمی، علی بن محمد (م. ۴۰۰ق.)، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۳۱. *کمال الدین وتمام النعمه*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۲. *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، متقی هندی، علی (م. ۹۷۵ق.)، تحقیق بکری حیانی، صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۳۳. *کنز الفوائد*، کراچکی، محمد بن علی (م. ۴۴۹ق.)، قم، مکتبة المصطفوی، ۱۳۶۹ش.
۳۴. *المحجة فیما نزل فی القائم الحجة*، بحرانی، سید هاشم حسینی (م. ۱۰۷ق.)، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳م.
۳۵. *مدینة معاجز الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر*، بحرانی، سید هاشم

- حسینی (م. ۱۰۷۱۰۷ق.)، تحقیق عزت‌الله مولانی، قم، مؤسسه المعارف
الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۶. *المستدرک علی الصحیحین*، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (م. ۴۰۵ق.)،
تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۷. *مسند احمد بن حنبل*، احمد بن حنبل، شیبانی (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار
صادر.
۳۸. *المعجم الکبیر*، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، تحقیق حمدی
سلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۹. *من ذأ؟ (سیاحه فکریه فی ملکوت السموات والارض واحادیث علامات ظهور
الامام المهدی علیه السلام)*، خالصی، محمد (م. ۱۳۴۲ق.)، تحقیق هاشم دباغ، تهران،
مرکز وثائق الامام الخالصی، ۱۳۸۵ش.
۴۰. *مناقب آل ابی طالب*، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، تحقیق
گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۴۱. *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام*، صافی گلپایگانی، لطف‌الله، قم، دفتر
تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی،
۱۴۲۲ق.
۴۲. *نجم الثاقب در احوالات حضرت صاحب العصر والزمان بقیه الله الاعظم علیه السلام*، محدث
نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.)، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران،
۱۳۷۵ش.
۴۳. *نوبد امن وامان*، صافی گلپایگانی، لطف‌الله، قم، انتشارات مسجد مقدس
جمکران، ۱۳۹۰ش.
۴۴. *وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام*، صافی گلپایگانی، لطف‌الله، قم، دفتر تنظیم و
نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۲ش.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیة فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیة التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیة الانذار	عربی	—
۵	پیام های قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>علیه السلام</small> در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی
۷	غیبة المنتظر	عربی	—
۸	قبس من مناقب امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> (مئة و عشر حدیث من کتب عامة)	عربی	فارسی
۹	پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث	—	فارسی
۱۰	احادیث الائمة الاتنی عشر، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۱۱	احادیث الفضائل	عربی	—
فقه			
۱۲	توضیح المسائل	فارسی	—

۱۳	فارسی	منتخب الاحکام	—
۱۴	فارسی	احکام نوجوانان	انگلیسی
۱۵	فارسی	جامع الاحکام در ۲ جلد	—
۱۶	فارسی	استفتائات قضایی	—
۱۷	فارسی	استفتائات پزشکی	—
۱۸	فارسی	مناسک حج	عربی
۱۹	فارسی	مناسک عمره مفرده	عربی
۲۰	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	—
۲۱	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	آذری
۲۲	فارسی	احکام خمس	—
۲۳	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	—
۲۴	فارسی	رساله در احکام ثانویه	—
۲۵	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	—
۲۶	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	—
۲۷	عربی	هدایة السائل	—
۲۸	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	—
۲۹	عربی	القول الفاخر فی صلاة المسافر	—
۳۰	عربی	فقه الخمس	—
۳۱	عربی	أوقات الصلوة	—
۳۲	عربی	التعزیر (احکامه و ملحقاته)	—
۳۳	عربی	ضرورة وجود الحكومة	فارسی
۳۴	عربی	رسالة فی معاملات المستحثة	—
۳۵	عربی	التداعی فی مال من دون بیّنة و لا ید	—
۳۶	عربی	رسالة فی المال المعین المشتبه ملکیتہ	—
۳۷	عربی	حکم نکول المدعی علیه عن الیمین	—

—	عربی	ارث الزوجة	٣٨
—	عربی	مع الشيخ جادالحق فی ارث العصابة	٣٩
—	عربی	حول دیات ظریف ابن ناصح	٤٠
—	عربی	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	٤١
—	عربی	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربی	الشعائر الحسينية	٤٣
آذری	—	آنچه هر مسلمان باید بداند	٤٤
—	عربی	الرسائل الفقهية من فقه الامامية	٤٥
—	عربی	الاتقان فی احكام الخلل و النقصان	٤٦
اصول فقه			
—	عربی	بيان الاصول در ٣ جلد	٤٧
—	عربی	رسالة في الشهرة	٤٨
—	عربی	رسالة في حكم الاقل و الاكثر في الشبهة الحكمية	٤٩
—	عربی	رسالة في الشروط	٥٠
عقاید و كلام			
—	فارسی	عرض دین	٥١
—	فارسی	به سوی آفریدگار	٥٢
—	فارسی	الهیات در نهج البلاغه	٥٣
—	فارسی	معارف دین در ٣ جلد	٥٤
—	فارسی	پیرامون روز تاریخی غدیر	٥٥
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	٥٦
—	فارسی	نگرشی بر فلسفه و عرفان	٥٧
—	فارسی	نیایش در عرفات	٥٨

—	فارسی	سفرنامه حج	۵۹
—	فارسی	شهید آگاه	۶۰
—	فارسی	امامت و مهدویت	۶۱
—	فارسی	نوید امن و امان/۱	۶۲
عربی	فارسی	فروغ ولایت در دعای ندبه/۲	۶۳
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳	۶۴
—	فارسی	معرفت حجت خدا/۴	۶۵
—	فارسی	عقیده نجات بخش/۵	۶۶
—	فارسی	نظام امامت و رهبری/۶	۶۷
عربی	فارسی	اصالت مهدویت/۷	۶۸
—	فارسی	پیرامون معرفت امام/۸	۶۹
آذری	فارسی	پاسخ به ده پرسش/۹	۷۰
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۰	۷۱
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/۱۱	۷۲
—	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/۱۲	۷۳
—	فارسی	باورداشت مهدویت/۱۳	۷۴
انگلیسی	فارسی	به سوی دولت کریمه/۱۴	۷۵
عربی	فارسی	گفتمان مهدویت/۱۵	۷۶
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/۱۶	۷۷
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیح امامیه	۷۸
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۷۹
—	فارسی	مقالات کلامی	۸۰

—	فارسی	صراط مستقیم	۸۱
—	عربی	الى هدى كتاب الله	۸۲
—	عربی	ايران تسمع فتجيب	۸۳
—	عربی	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	۸۴
—	عربی	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	۸۵
—	عربی	لمحات في الكتاب و الحديث و المذهب	۸۶
—	عربی	صوت الحق و دعوة الصدق	۸۷
—	عربی	رد اكدوبة خطبة الامام علي عليه السلام، على الزهراء عليها السلام	۸۸
اردو / فرانسہ	عربی	مع الخطيب في خطوطه العريضة	۸۹
—	عربی	رسالة في البداء	۹۰
—	عربی	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثنى عشر عليهم السلام	۹۱
—	عربی	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	۹۲
—	عربی	من لهذا العالم؟	۹۳
—	عربی	بين العلمين، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	۹۴
—	فارسی	داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید	۹۵
—	عربی	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «منتقى الجمال»	۹۶
—	عربی	امان الامة من الضلال و الاختلاف	۹۷
—	عربی	البكاء على الامام الحسين عليه السلام	۹۸
—	عربی	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة	۹۹

—	فارسی	پیام غدیر	۱۰۰
تربیتی			
—	فارسی	عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان	۱۰۱
—	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	۱۰۲
—	فارسی	با جوانان	۱۰۳
تاریخ			
—	فارسی	سیرحوزه‌های علمی شیعه	۱۰۴
—	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	۱۰۵
سیره			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۰۶
—	فارسی	آینه جمال	۱۰۷
—	فارسی	از نگاه آفتاب	۱۰۸
—	فارسی	اشک و عبرت	۱۰۹
تراجم			
—	فارسی	زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	۱۱۰
—	فارسی	زندگانی جابر بن حیان	۱۱۱
—	فارسی	زندگانی بوداسف	۱۱۲
—	فارسی	فخر دوران	۱۱۳
شعر			
—	فارسی	دیوان اشعار	۱۱۴
—	فارسی	بزم حضور	۱۱۵
—	فارسی	آفتاب مشرقین	۱۱۶

—	فارسی	صحيفة المؤمن	۱۱۷
—	فارسی	سبط المصطفى	۱۱۸
—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۱۹
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۰
—	فارسی	شب‌پرگان و آفتاب	۱۲۱
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۲
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۳
—	فارسی	با عاشوراییان	۱۲۴
—	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۵